

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره سوم (پیاپی 23)، پیاپی 1393، ص 72-49

پژوهشی در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی نوشته‌شده در قلمرو ممالیک (648 تا 923ق/1250 تا 1517م)

محمد قزوینی نظم‌آبادی *

محمدعلی چلونگر **

مصطفی پیرمردیان ***

چکیده

اهتمام به تاریخ‌نگاری در دوره ممالیک، بسیار چشمگیر بوده است؛ به گونه‌ای که این عصر را باید اوج دوران تاریخ‌نگاری اسلامی دانست. از میان انواع تاریخ‌نگاری این دوره، به نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بیش از همه توجه شده است. در آغاز قرن هفتم و به هنگام تشکیل دولت ممالیک، بعضی از مورخان با مراجعه به کتب طبقات و تواریخ عمومی و نیز کتب انساب، به تدوین تراجم همه اعیان اسلامی، بدون توجه به تخصص، بلاد، مذهب و زمان آن‌ها پرداختند. علت این امر، تعدد و تکرر لایه‌های مختلف طبقات و نسل‌ها و انبوه کتب طبقات علوم گوناگون و از همه مهم‌تر نبود یک شیوه، برای دسترسی آسان به تراجم اعیان مسلمان بود. این اندیشه از اواخر قرن ششم و با فرهنگ‌نامه معجم‌الادبا یا قوت آغاز شد؛ سپس در قرن هفتم، با نگارش فرهنگ‌نامه تاریخی مهم و فیات‌الاعیان ابن خلکان به اوج خود رسید. فرهنگ‌نامه مذکور الگوی نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بعد، همانند الوافی‌بالوفیات و فوات‌الوفیات شد. این پژوهش قصد دارد ضمن نگاهی کوتاه به اقبال تاریخ‌نگاری در این عصر چگونگی شکل‌گیری، انگیزه‌ها، روش‌ها، انواع، محتوای تراجم، سبک ادبی، منابع، اهمیت و آسیب‌شناسی فرهنگ‌نامه‌های تاریخی را بررسی و تحلیل کند.

واژه‌های کلیدی

فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، ممالیک، ابن خلکان، صفدی، مقریزی، مصر.

* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان Ghazvini1377@gmail.com

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان M.Chelongar@Itr.ui.ac.ir & M.M.chelongar@yahoo.com

*** استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان M.Pirmoradian@Itr.ui.ac.ir & Mostafapirmoradian@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ‌نامه‌های تاریخی یکی از انواع تاریخ‌نگاری است که در ذیل تراجم مضبوط در این قبیل آثار، معلومات تاریخی و فرهنگی به شکل الفبایی تنظیم شده است. از اواسط قرن هفتم هجری به بعد، هم‌زمان با تشکیل دولت ممالیک و بعد از ویرانی مراکز علمی و تمدنی ایران و عراق و خصوصاً بعد از سقوط بغداد و خلافت عباسی، به سال 656ق/1258م، به دست مغول و انتقال مرکز علم و فرهنگ اسلامی به شام و مصر، شاهد ظهور و رونق این نوع تاریخ‌نگاری در قلمرو ممالیک هستیم. چنین به نظر می‌رسد که به علت تعدد و تكثر لایه‌های طبقات و نسل‌های اعیان بلاد اسلامی، در اثر دور شدن از عصر نخستین اسلامی و نیاز به دسترسی آسان تراجم مشاهیر، بعضی از مورخان این عهد به فکر تألیف این دست از آثار افتادند. آن‌ها با مراجعه به تراجم و فیات مشهور در کتب تواریخ عمومی، محلی، انساب و به‌خصوص کتب طبقات، به نگارش تراجم همه اعیان مسلمان در تمام زمینه‌های فعالیت انسانی در یک اثر، به شیوه تنظیم الفبایی دست زدند. پیشگام این مورخان یاقوت حموی (626ق/1228م) مؤلف معجم‌الادبا و از همه مهم‌تر ابن خلکان (681ق/1282م) نویسنده فرهنگ‌نامه تاریخی مشهور و فیات‌الاعیان است. اثر وی سرمشق فرهنگ‌نامه‌های بعدی نگاشته شده در قلمرو ممالیک، یعنی شام و مصر، شد. تأثیر فرهنگ‌نامه اخیر در آثار بعدی، به گونه‌ای بود که بسیاری از این فرهنگ‌نامه‌ها را باید تکمله و ذیل و فیات‌الاعیان دانست. به علت اینکه فرهنگ‌نامه‌ها نقش بسزایی در تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی و به ویژه، فرهنگی و دینی جوامع گذشته مسلمانان دارند و در پژوهش‌های تاریخی اسلامی، از منابع مهم به شمار می‌روند؛ همچنین به علت ظهور و رونق نگارش این آثار در قلمرو ممالیک، این پژوهش

قصد دارد تا با بررسی آن‌ها به این سؤالات پاسخ دهد:

1. چرا دوره ممالیک شاهد ظهور و تدوین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی است؟
 2. انگیزه مؤلفان این دست از منابع چیست و روش نگارش آن‌ها چگونه است؟
- به منظور پاسخ‌دادن به سؤالات، ناگزیریم محتوای این فرهنگ‌نامه‌ها و کتب تواریخ عمومی، آثار مطالعات و تحقیقات منتشر شده به زبان‌های عربی و انگلیسی و همچنین برخی از منابع ادبیات عرب را بررسی کنیم. این مقاله بر این فرضیه استوار است که به علت گوناگونی و فراوانی لایه‌های مشاهیر بلاد اسلامی و نیاز به دسترسی آسان تراجم مشاهیر، از قرن هفتم نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی گسترش یافت.

پیشینه تحقیق

با تحقیقی که به عمل آمد، روشن شد پژوهش مستقلی با عنوان این مقاله که تمام زوایا موضوع را دربر گرفته باشد، تاکنون صورت نگرفته است و تنها چند پژوهش، در موضوع «فرهنگ‌نامه‌های تاریخی» نگاشته شده است. مقالات «وفیات‌الاعیان نخستین فرهنگ زندگی‌نامه‌ها» از مرتضی اسعدی، «ادبیات شرح حال‌نویسی در اسلام» از هامیلتون گیب، «صفدی شرح حال‌نویس معاصران خود» از دونالد لیتل به انگلیسی، بخش‌هایی در آثار مطالعات «التاریخ العربی و المورخون» مصطفی شاکر و «کتب التراجم فی تراث العربی...» عبدالستار الحلوجی و... برخی از این پژوهش‌هاست که به منظور شناخت و تحلیل این دست آثار صورت گرفته است. آثار مذکور و بعضی آثار دیگر، با همه سودمندی و مطالب مفیدی که ارائه کرده‌اند، فاقد عمق لازم در مطالعه موضوع هستند و تتبع شایسته‌ای ندارند. به‌علاوه، تمام فرهنگ‌نامه‌ها را مطالعه نکرده‌اند و دید انتقادی نیز، در بعضی از این آثار

تاریخ‌نگاری این دوره یاد کرده‌اند (الحلوجی، 2008: 120؛ جب، بی‌تا، 503/4؛ شاکر، 1990، 3/16). پروفیسور گیب، مستشرق انگلیسی، در این باره می‌نویسد: در این عصر، تاریخ‌نگاری عرب علی‌رغم کندوکاو عمیق در تاریخ سیاسی، بیشتر در زمینه شرح حال نویسی (فرهنگ‌نامه نویسی) رخ نمود (گیب، 1361: 36).

ظهور و رونق نگارش فرهنگ‌نامه‌های تاریخی در قلمرو ممالیک

تعریف فرهنگ‌نامه‌های تاریخی و ارتباط آن‌ها با تاریخ

منظور از فرهنگ‌نامه‌ها، کتبی است که در آن‌ها اطلاعات تاریخی، در ذیل نام افراد آمده و به ترتیب الفبایی تنظیم شده است؛ از آن جمله‌اند: معجم‌الادبا یاقوت حموی و وقایع‌الاعیان ابن خلکان (سجادی و عالم‌زاده، 1375: 143). با این تعریف، تمام کتب شرح‌احوالی که ترتیب تدوین آن‌ها براساس نظام حوایات (سالشمارانه) است از زمره فرهنگ‌نامه‌ها تاریخی خارج می‌شوند؛ بنابراین آثاری مانند: نزهة‌الألبا اثر الانباری (577ق/1181م) که به نظر نخستین کتاب تراجم عمومی است، تراجم رجال القرنین السادس و السابع اثر ابوشامه (665ق/1266م)، أنباء‌العمر اثر ابن حجر و بسیاری از آثار دیگر، از این دست را نمی‌توان فرهنگ‌نامه به حساب آورد. خواننده یا محقق در مراجعه به این آثار، با مشکل بزرگی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا برای یافتن هر یک از تراجم، باید تاریخ وفات آن‌ها را بداند. عنایت به تراجم اعیان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و علمی و فرهنگی، از برجسته‌ترین و مهم‌ترین کارکردهای علم تاریخ است. روزنتال با تعریفی که از تاریخ ارائه کرده¹، فن تراجم‌نویسی را بخشی از تاریخ معرفی می‌کند و می‌نویسد: همه مسلمانان سخت بر این باورند که همه

وجود ندارد. پژوهش حاضر سعی می‌کند تا نقایص تحقیقات گذشته را برطرف و فرهنگ‌نامه‌ها را به‌طور جامع بررسی کند.

اهتمام به تاریخ‌نگاری در دوره ممالیک (648 تا 923ق/1250 تا 1517م)

با هجوم مغولان به سرزمین‌های اسلامی، در قرن هفتم و به‌خصوص با سقوط بغداد و فروپاشی خلافت عباسی، مراکز علمی و فرهنگی شرق اسلامی ویران شد؛ پس بسیاری از علما، به ناچار به مناطق تحت حاکمیت دولت ممالیک، یعنی شام و مصر، پناه بردند که این مناطق از امنیت نسبی برخوردار بودند. این مناطق مملو از مدارس و کتابخانه‌ها و مساجد بودند. بنابراین، شام و مصر محل توجه و تجمع عالمان و اندیشمندان مسلمان شد و تا چند قرن، مهد علم و دانش بود؛ به‌گونه‌ای که قرن‌های هشتم و نهم هجری را باید عصر نهضت دوم طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی نامید (شاکر، 1990: 81/3 و 82؛ موسی‌پاشا، 1409: 21). در این عصر، آثار سودمندی در تمام زمینه‌های علمی، به‌خصوص علوم انسانی، نگاشته شد و دانشمندان برجسته‌ای ظهور کردند (حتی، 1386: 870).

اهتمام به تاریخ‌نگاری، بسیار چشمگیر بود؛ به شکلی که هیچ دوره‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی شاهد این همه آثار و منابع ادبی و تاریخی، به‌ویژه در عرصه تاریخ‌نگاری، نیست (عاشور، 1977: 295: 190؛ Little, 1986). از میان انواع نگارش‌های تاریخی، سه نوع از همه بیشتر توجه مورخان مسلمان این عصر را جلب کرد: تواریخ عمومی و تاریخ‌های محلی و فرهنگ‌نامه‌های تاریخی. در میان آن‌ها نیز به فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، بیش از همه توجه شد (داداش‌نژاد، 1388: 54). بعضی مورخان معاصر از فرهنگ‌نامه‌نویسی، به عنوان برجسته‌ترین شکل

«تاریخ دمشق» و ابن‌العدیم (660ق/1261م) «تاریخ حلب» نهاده‌اند. ابن‌خلکان و قیّات‌الاعیان را «تاریخ مختصر» نامیده است (ابن‌خلکان، بی‌تا: 20/1)؛ همچنین صفدی (764هـ/1362م) فرهنگ‌نامه حجیم خود را «تاریخ کبیر» نام نهاده است (صفدی، 1418: 38/1). سخاوی در الاعلان و همچنین کوبری‌زاده (968ق/1560م) در مفتاح‌السعادة، کتب تراجم و فرهنگ‌نامه‌ها را ذیل «علم‌التواریخ» قرار داده‌اند (نک: سخاوی، 1413: 114 تا 169). البته بعضی، این آثار را جزء تاریخ نمی‌دانند؛ اما به عنوان یکی از منابع مهم، اهمیت آن را انکار نمی‌کنند (برای نمونه نک: ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، 1418ق: 7/1؛ جعفریان، 1387: 27 و 28).

فرآیند شکل‌گیری و ظهور فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

شایان توجه است مسلمانان خود، مبدع این نوع تاریخ‌نگاری بوده‌اند و فرهنگ‌نامه‌نویسی کاملاً محصول بومی جهان اسلام بوده است و ابداً اقتباس از ملل دیگر نیست. جرجی زیدان علاوه بر اینکه معتقد است پیش از مسلمانان، کسی مانند آن‌ها فرهنگ‌نامه تاریخی تألیف نکرده است، بر این عقیده است که سایر ملت‌ها، در این زمینه، از مسلمانان اقتباس کرده‌اند (زیدان، 1373: 502). دکتر جبّور در مقدمه کتاب «الکواکب‌السائره» اثر غزی (1061هـ/1650م) درباره اهتمام مسلمانان، به تراجم اعیان خود می‌نویسد: گمان نمی‌کنم مورخان هیچ امتی مانند مورخان مسلمان، به تراجم خود توجه کرده باشند (جبّور، مقدمه الکواکب‌السائره، بی‌تا: 1/1). توجه به سیره پیامبر اسلام، به عنوان «اسوه حسنه»، سفارش قرآن کریم است. به علاوه، این سیره منبع دوم تشریح به حساب می‌آید. به همین علت، در قرون دوم و بعد از آن، آثاری درباره سیره آن حضرت نگاشته

سیاست‌ها به دست افراد بوده است و تنها در پرتو خصال و تجربیات شخصی آنان می‌توان آن‌ها را درک کرد. از نظر او، بسیاری از مسلمانان تاریخ را تقریباً مترادف با تراجم می‌دانند (روزنتال، 1368، 120/1 و 121؛ همچنین نک: هانی، 1981م: 15؛ عبدالرحمن خضر، 1389: 19). سخاوی، مؤلف یکی از بزرگترین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، معتقد است که تاریخ به عنوان یک اصطلاح فنی، باید ابتدا به زندگی و شرح احوال بزرگان بپردازد و آنگاه به حوادث (جب، بی‌تا، 483/4). همو در کتاب خود، الاعلان، در باب اهمیت نگارش تراجم اعیان می‌نویسد: هر کسی ترجمه مسلمانی را بنگارد، همانند این است که او را زنده کرده است فکائماً أحياء الناس جميعاً (سخاوی، 1413ق: 56). بین تاریخ و علم‌التراجم ارتباط نزدیکی است؛ زیرا این افراد هستند که موتور تاریخ را به حرکت درمی‌آورند و بر تاریخ تأثیر می‌گذارند. به همین علت، مورخ نمی‌تواند به تراجم افراد اهمیت ندهد؛ بنابراین ممکن است در ضمن کتب تاریخ عمومی یا در خلال فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، تراجم آن‌ها را بنگارد. البته همین‌جا باید یادآور شویم که تراجم در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی، خالی از حوادث سیاسی و تاریخی نیستند؛ خصوصاً اگر تراجم مربوط به خلفاء، سلاطین، وزرا، امرا و... باشند. الحلوجی، مورخ معاصر مصر، تاریخ و تراجم‌نویسی را دو روی یک سکه می‌داند: اولی، یعنی تاریخ، به حوادث از خلال افراد می‌پردازد؛ درحالی‌که دومی، تراجم‌نویسی، تاریخ را خود افراد می‌بیند و تأثیر این افراد را بر تاریخ بررسی می‌کند (الحلوجی، 2008: 60). مؤید رابطه تنگاتنگ تراجم با تاریخ، عنوان بعضی کتب و تعابیری است که نویسندگان آن‌ها برای فرهنگ‌نامه خود به کار برده‌اند؛ مثلاً بخاری (256ق/869م) نام کتاب تراجم صحابه خود را «تاریخ کبیر»، خطیب بغدادی (463ق/1070م) نام اثرش را «تاریخ بغداد»، ابن‌عساکر (571ق/1175م)

سیره‌الشافعی. از قرن هفتم، از تدوین تراجم برحسب نظم الفبایی به جای ترتیب طبقاتی، استقبال شد. به این ترتیب، زمینه تدوین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی فراهم آمد (اسعدی، 1371: 61). بعضی بر این عقیده‌اند که توسعه و تکثر کتب طبقات، در طی قرون متمادی، جماعتی از مورخان را به فکر استخراج تراجم، از کتب طبقات و غیر آن انداخت و آن‌ها این تراجم را به ترتیب حروف الفبا تدوین کردند (زیدان، 1373: 501 و 502؛ حلبی، 1382: 380 و 381). چنین به نظر می‌رسد که علاوه بر عوامل مذکور، پراکندگی تراجم اعیان مسلمان، در قرن هفتم برخی از نویسندگان و مورخان مسلمان را به فکر تجميع تمام آن‌ها در یک اثر واحد، براساس حروف معجم انداخت. منظور این نویسندگان تسهیل خوانندگان، برای دستیابی به این آثار بود. مکتب تاریخ‌نگاری شام، تحت حاکمیت دولت ممالیک، خاستگاه پیدایش اولین و بلکه مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های تاریخی مانند: معجم‌الادبا، وفيات الاعیان، الوافی بالوفیات و فوات الوفيات است. نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی را یاقوت به نام معجم‌الادبا، در عصر ایوبی نوشت که باید آن را در زمره فرهنگ‌نامه‌ها به حساب آورد؛ اما همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، مؤلف تنها به تراجم اصناف معدودی، مانند ادبا و شعرا، بسنده کرده و شرح حال صحابه و دیگران را در نظر نگرفته است؛ پس نمی‌توان آن را فرهنگ‌نامه تاریخی، به معنی گسترده آن دانست (جلالی، 1369: 23). احتمالاً به همین علت، گیب معتقد است تا پیش از فرهنگ‌نامه ابن‌خلکان، برای گنجاندن تمام شخصیت‌های برجسته و در تمام زمینه‌های فعالیت انسانی و در همه بخش‌های جهان اسلام تلاشی صورت نگرفته است (Khalidi, 1973: 55). به هر شکل، فرهنگ‌نامه

شد و سیره‌نویسی مقدمه نگارش تراجم راویان این سیره، یعنی صحابه و تابعین، شد و سپس، به شناخت احوال ناقلان احادیث پیامبر، یعنی محدثان، تسری یافت؛ زیرا ضرورت داشت تا از آن‌ها شناخت حاصل شده و ثقه‌بودن و ارزش و جایگاه آن‌ها ابتدا معلوم شود. بنابراین اولین کتب صحابه نگاری طبقات را که به تراجم محدثان، یعنی صحابه و تابعین و تابعین تابعین، اختصاص داشت معمر بن مثنی مؤلف کتاب الصحابه، واقدی و شاگردش ابن‌سعد (230ق/843م) مؤلف طبقات الکبری، بخاری نویسنده التاریخ الکبیر، ابونعیم اصفهانی (430ق/1038م) صاحب معرفة الصحابه و... نوشتند. مدتی بعد، نگارش در این قالب، به دیگر رشته‌های معرفت تسری یافت (هانی، 1981: 14؛ عبدالغنی حسن، 1362: 19). از قرن سوم به بعد، شاهد نگارش تراجم دیگران مانند شعرا، فقها، قراء، مفسران و... هستیم؛ برای نمونه می‌توان به محمد بن سلام جمعی (236ق/850م) اشاره کرد که در طبقات الشعراء، تراجم شعرای عصر جاهلیت و اسلامی را آورده است (صفری فروشانی، 1379: 38). مورخ عبدالله عنان در این باره می‌نویسد: عنایت به تراجم خاص از قرن دوم، توسط راویان و مورخان مسلمان با نگارش کتاب‌هایی راجع به پیامبر (ص) و صحابه آغاز شد و در اعصار نخستین، به سیره خلفا و حکام سرایت کرد. مدتی نیز به همین شکل بود؛ اما اندکی بعد، نگارش تراجم به دیگر طبقات منتقل شد و موجبات ظهور فرهنگ‌نامه‌ها را آماده کرد (عنان، 1947: 6 و 7). نگارش تراجم مشاهیر جهان اسلام ذیل کتاب «طبقات» مانند: طبقات الصحابه، طبقات المفسرین، طبقات الشعراء، طبقات الاطباء و... تا قرن ششم ادامه داشت؛ اما از این قرن، شاهد نگارش کتب طبقات به شکل مناقب‌نگاری هستیم؛ همانند

نویسی در قرن هفتم با این اثر شکل گرفت. به تعبیر بعضی، ابن خلکان اولین مورخ مسلمان است که ترجمه را فنی خاص قرار داد و کتابی به شکل فرهنگ‌نامه تاریخی عام نوشت (عبدالله عنان، 1947: 6 و 7؛ نیکلسون به نقل از عبدالغنی حسن، بی‌تا: 46).

انگیزه و روش مؤلفان در فرهنگ‌نامه‌های تاریخی این دوره

انگیزه مؤلفان این آثار: سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه چه عاملی نویسندگان این آثار را واداشت تا فرهنگ‌نامه‌های خود را بنویسند؟ به عبارتی، انگیزه آن‌ها از تالیف این آثار چه بود؟

در اولین فرهنگ‌نامه این دوره، یعنی *وفیات‌الاعیان* که الگوی فرهنگ‌نامه‌های بعد شد، ابن خلکان² انگیزه خود را میل و علاقه به اطلاع از اخبار گذشتگان بیان می‌کند (ابن خلکان، بی‌تا: 20/1). او از اثر خود، به عنوان «این مختصری در علم تاریخ» یاد می‌کند (ابن خلکان، بی‌تا: 20/1). کلام او بیانگر رابطه مستحکم دانش تراجم با تاریخ است. آنچه از ظاهر کلام وی برمی‌آید اینکه قصد وی سرگرم کردن خواننده با خواندن کتاب بوده است نه تهذیب دینی یا اخلاقی. صفدی³ (764/ق/1362م) صاحب حجیم‌ترین فرهنگ‌نامه این عصر، یعنی *الوافی بالوفیات* که با توجه به عنوان آن، کامل در *وفیات* مشاهیر، به نظر اثری مستقل و نه تکمله *وفیات‌الاعیان* است، انگیزه خود را عبرت‌گرفتن از اخبار گذشتگان بیان می‌کند. او معتقد بوده تاریخ آینه زمان است (صفدی، 1418: 18/1). ابن شاکر کُتبی (764/ق/1362م) در مقدمه *فوات‌الوفیات*، انگیزه خود را همان‌گونه که از عنوان کتاب روشن است، تکمیل *وفیات‌الاعیان* معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: کتاب ابن خلکان را خواندم و آن را بسیار خوب یافتم؛ اما دیدم که زندگی خلفا و صحابه

و برخی دیگر را نیاورده است؛ پس علاقه‌مند شدم تراجم آن‌ها را در ذیل و تکمله کتاب او بیاورم (ابن شاکر، بی‌تا: 10/1). او در کلام خود، مغلطه کرده است؛ زیرا صاحب *وفیات‌الاعیان* خود، تصریح کرده است که نیازی به آوردن تراجم بعضی از اعیان، مانند صحابه و خلفا نیست؛ چون درباره آن‌ها، کتاب به اندازه کافی در دسترس است (ابن خلکان، بی‌تا: 20/1). از آنجاکه ممکن است در تألیف اثری، چند انگیزه نقش داشته باشد، وی انگیزه دیگر خود را برای این کار، عبرت‌گرفتن از زندگی گذشتگان معرفی می‌کند؛ زیرا به اعتقاد وی، تاریخ آینه زمان است برای کسی که تدبر کند (ابن شاکر، بی‌تا: 9/1 و 10). تأکید وی بر واقع‌گرایی است تا بر ارزش دینی. انگیزه مقریزی (845/ق/1441م) در *المُقَفِّی‌الکبیر*، به علت مفقود شدن مقدمه و خاتمه مؤلف، معلوم نیست؛ اما با توجه به عنوان کتاب و عشق و علاقه وی به مصر، احتمالاً تعصب قومی و علاقه به وطن بوده است. همان‌گونه که انگیزه بسیاری از نویسندگان کتب تاریخ محلی همین بوده است (رک: *البعلاوی*، مقدمه *مقفی‌الکبیر*، 1407: 5 و 6). مقریزی در فرهنگ‌نامه دیگر خود، یعنی *درالعقود*، انگیزه‌اش را حفظ خاطره و بزرگداشت اعیان معاصر خود برمی‌شمرد. وی در این باره می‌نویسد: غم از دست‌دادن دوستان مرا اندوهگین کرد. بنابراین برای تسلی خویش، گفتم حال که از دیدار آن‌ها محروم شده‌ام به نگارش اخبار زندگی‌شان پردازم (مقریزی، 1412: 36/1 و 93). ابن حجر صاحب *الدرر‌الکامنه*، در مقدمه کوتاه خود، انگیزه نگارش را ذکر نمی‌کند؛ اما چنین برداشت می‌شود که معتقد به حفظ خاطره و یاد و بزرگداشت تمام کسانی است که به انحاء مختلف سیاسی، آموزشی، اقتصادی، نظامی، ادبی و... به گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی کمک کرده‌اند. اساساً از آنجایی که ابن حجر بیشتر محدث بوده و قسمت اعظم

این ظلم درآورد (Gabrieli, 1973: 29).

روش‌های تاریخ‌نگاری در فرهنگ‌نامه‌ها

حقیقت این است که در فرهنگ‌نامه‌های این دوره، صاحبان آثار از هر سه روش نقلی و تحلیلی و نقلی تحلیلی استفاده کرده‌اند. اکثر مؤلفان این آثار، از محدثان بوده‌اند؛ پس ضرورتاً در قضاوت‌های خود، به‌ویژه درباره محدثان، فقها، مفسران و... تحت‌تأثیر علم‌الحديث بوده‌اند. جرح و تعدیل، یعنی بررسی ثقه‌بودن راوی یا به عبارتی همان نقد، از ویژگی‌های اصلی این تراجم است. البته عده‌ای هم در نگارش تراجم، به نقد و تحلیل اطلاعات خود توجه نکرده‌اند و تنها، به ثبت تراجم پرداخته‌اند. آن‌ها تنها به نقل تألیفات یکدیگر توسل جسته‌اند، تا اندازه‌ای که اغلب عبارات، یکسان و شبیه به هم است (عبدالغنی حسن، 1362: 10). ابن خلکان در آوردن اخبار مربوط به مترجم ناقدی دقیق است و هنگامی که روایات مختلف، درباره مترجم را می‌بیند با مقایسه آن‌ها با یکدیگر، آنچه به نظر خودش به صواب نزدیک است، برمی‌گزیند. وی در مقدمه، به این مسئله تأکید کرده است (نک: ابن خلکان، بی‌تا: 21/1)؛ برای نمونه، او در شرح احوال ابراهیم نخعی، نخستین ترجمه اثر خود، می‌نویسد: او سال 96 از دنیا رفت و برخی گویند 95. او هنگام مرگ 49 سال داشت و برخی هم گویند 58 سال به نظر من روایت اول صحیح است (ابن خلکان، بی‌تا: 1/1). صفدی به منزلت اجتماعی صاحب ترجمه توجه و جایگاه او را بین معاصران تبیین کرده است. او همچنین، به آنچه صاحب ترجمه گفته به دید نقادی نگریسته است. نقدهای وی درباره اشعار شاعران، از مزیت‌های مهم کتاب اوست (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، 1418: 23/1 و 24). دیدگاه‌های نقادانه وی درباره تاریخ و ادب و شعر، برای هر مورخ و ادیب و شاعر ناقد ضروری

تراجم به محدثان و اساتید و همکاران وی اختصاص داشته، می‌خواسته است یاد آن‌ها را زنده نگه دارد. ابن‌تغری بردی صاحب المَنْهَلُ الصَّافِي، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، انگیزه خود را تکمیل الوافی بالوفیات صفدی و نیز برای دل خود بیان می‌کند. او تأکید می‌کند که کتاب را به خواهش هیچ یک از بزرگان یا به تقاضا دوستان یا به درخواست امیر یا سلطانی ننوشته است (ابن‌تغری بردی، 1998: 5/1 و 6). سخاوی در الضوء اللامع، انگیزه کار خود را ادامه کار استادش، ابن حجر، بیان می‌کند و در این باره می‌گوید: این اثر خود را ذیل کتاب استادم قرار دادم که کتاب او اعیان قرن هشتم و این کتاب اعیان قرن نهم را شامل می‌شود (سخاوی، بی‌تا: 6/1). همچنین می‌توان هدف وی را ترکیبی از علاقه به حدیث و تاریخ دانست؛ زیرا او هم محدث است و هم مورخ. همان‌گونه که از عنوان کتاب «الاعلان بالتویخ لمن ذم التاریخ» برمی‌آید، او تشخیص راویان معتمد و موثق، از غیرمعتمد و نیز دفاع از تاریخ را وظیفه خود می‌دانست. برخورد تند سخاوی با بسیاری از اعیان، باعث شده که تصفیه حساب شخصی انگیزه دیگر وی از نگارش این اثر قلمداد شود (الحلوجی، 2008: 424). سیوطی به‌طور صریح، به انگیزه خود از نگارش نظم‌العقیان اشاره نمی‌کند؛ اما از آنجاکه وی دیدگاه صفدی را مبنی بر احیای گذشته و الگوپذیری از آن تایید کرده است، گویا قصد وی عبرت‌گرفتن از تراجم آن بوده است. ابن‌العديم، مؤلف بغیه‌الطلب، به انگیزه خود اشاره نکرده است؛ اما به این علت که از اهالی شهر حلب بوده و به زادگاه خود تعصب داشته است، به نظر می‌رسد که قصد داشته است نقش شهر خود و اعیان آن را در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی نشان دهد. به گفته گبریلی، تصمیم داشته این منطقه مهم سیاسی و فرهنگی را که شاهد ملوک، شعرا، محدثان و... بسیاری بوده و جز اندکی به آن پرداخته نشده است، از

کرده است. او در ادامه، سخاوی را نه تنها صاحب نقد ادبی در عهد خود، بلکه استاد نقد ادبیات مصر می‌داند (عبدالله عنان، 1999: 137 و 138). نظم‌العقیان سیوطی فاقد تحلیل است. او آثار خود را با استفاده از آثار دیگران جمع‌آوری کرده و به خود نسبت داده است (نک: حتی، مقدمه نظم‌العقیان، 1927: 12).

انواع فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

در تمام انواع فرهنگ‌نامه‌ها، تراجم مشاهیر مسلمان و گاه‌ا غیرمسلمان از طبقات، اصناف، مشاغل و تخصص‌ها از بلاد گوناگون در کنار هم آمده است. به همین علت، در این آثار ما شاهد شرح احوال صحابه، خلفا، محدثان، شعرا، سلاطین، امرا، وزرا، ادبا، فقها، اطباء، قضات و... هستیم و آنچه آن‌ها را کنار هم آورده، شایستگی بوده است. در تمام فرهنگ‌نامه‌ها، محدودیت تخصص و نیز مذهب نداریم. آنچه موجب تمایز آن‌ها از یکدیگر می‌شود، محدودیت زمانی و بندرت مکانی است. موضوع مشترک در تمام این آثار، تاریخ وفات اشخاص و تدوین الفبایی است. به‌طور کلی، فرهنگ‌نامه‌ها را در چهار دسته چندسده‌ای، سده‌ای، معاصران و تاریخ محلی می‌توان تقسیم کرد. **فرهنگ‌نامه‌های چندسده‌ای:** این فرهنگ‌نامه‌ها شامل تراجم اعیان مسلمان و غیر آن، بدون محدودیت موضوعی، مکانی، مذهبی و غالباً زمانی است. حوزه این دسته از فرهنگ‌نامه‌ها که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انواع این دست از آثار است عمدتاً از عهد اسلامی تا زمان نویسنده است. این منابع به ترتیب شامل ۱. وفیات‌الاعیان؛ ۲. الوافی بالوفیات؛ ۳. فوات‌الوفیات؛ ۴. المنهل‌الصافی؛ ۵. المقفی‌الکبیر است.

۱. وفیات‌الاعیان‌الزمان مما ثبت بالنقل أو السماع أو أثبتة الاعیان. اثر ابن‌خلکان؛ نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی عام اسلامی (الفاخوری، 1427: 62/۱؛ اسعدی، 1371: 62؛ جلالی، 1369: 23) شامل حدود 800 ترجمه

است. ابن‌شاکر در فوات، روش صفدی در الوافی را دارد؛ زیرا کتاب خود را از روی کتاب صفدی رونویسی کرده است. اما مقریزی مورخی تحلیل‌گر است؛ زیرا به حدیث و تاریخ که هر دو با نقد و جرح و تعدیل همراه‌اند و محقق را ناچار به کشف روایات صحیح و واقعیت می‌کنند، اشتغال داشت. او در خلال بسیاری از تراجم خود، به نقد رفتار و آثار و مقایسه سلاطین سرزمین خود با سلاطین دیگر بلاد اسلامی پرداخته و نیز عادات زشت جامعه خود را نقد کرده است. وی در ترجمه 349 درباره الطَّبُّعُاشِقُل، از شخصیت‌های عصر ممالیک می‌نویسد: او اهل شرّ و فتنه بوده و سبب بزرگ‌ترین فتنه‌ای بود که بین ناصر و شیخ‌المحمودی به وجود آمد و باعث شد دولت ناصر سقوط کند و ناصر کشته شود (مقریزی، 1995: 430/۱). همو با مقایسه سلاطین مملوک هم عصر خود، با حکام بلاد دیگر، دیدگاه خود را ابراز می‌کرد؛ برای نمونه در ترجمه ۱۹۵، درباره ابالمغازی پادشاه کربلکا، از سلاطین سلسله بهمنیان سرزمین هند، ضمن تمجید از وی درباره او می‌نویسد: سیره‌ای فاضل و صفاتی زیبا و نیک و اخلاقی پسندیده داشت. اگر به این مسایل شهره نبود ما باور نداشتیم. به‌خصوص در این زمان که این مسائل در بین سلاطین ما کم است؛ ولکن الله یوتی ملکه من یشاء (مقریزی، 1423: 286/۱). فرهنگ‌نامه الضوء‌اللامع اثر سخاوی، از روح نقادی هوشمندانه و به‌تصویرکشیدن تراجم برخوردار است؛ البته تمایل او به نقد، در بسیاری مواقع از مسیر خود خارج شده و به سمت هتک‌حرمت پیش رفته است. علی‌رغم این مسئله، این کتاب در جای خود، از نظر فن و اسلوب و روش بی‌همتاست. در این کتاب، مؤلف صاحب ابتکار و تحلیل و ارائه ترجمه است. عبدالله عنان، مورخ معاصر مصر، تراجم این اثر را دارای تحلیل دقیق و تصویر زیبا می‌داند؛ اما معتقد است در بسیاری مواقع، تمایل نویسنده به تحقیر بر وی غلبه

۲. الوافی بالوفیات: فرهنگ‌نامه‌ای است با بیش از 14 هزار ترجمه از عهد اسلامی تا زمان نویسنده و به تعبیری، احتمالاً بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه تاریخی، با حدود 50 مجلد (جرجی زیدان، بی‌تا: 175/۳).

صفدی در این کتاب، تراجمه تمام اعیان و نجبای زمان را جمع کرده و آن‌گونه که در مقدمه آورده و از عنوان کتاب، کامل در وفیات، نیز برمی‌آید هیچ کس را جا نگذاشته است (نک: صفدی، 1381: 10/۱).

مؤلف در مقدمه فرهنگ‌نامه دیگر خود، اعیان‌العصر، از وافی بالوفیات به تاریخ کبیر تعبیر کرده است (صفدی، 1418: 38/۱). کتاب ذیل و تکمله کتاب وفیات‌الاعیان است؛ پس نویسنده همانند ابن‌خلکان، به تاریخ وفات افراد توجه خاصی کرده است. به همین علت می‌نویسد: تاریخ وفاتی را جا نگذاشتم مگر عده کمی؛ زیرا با وجود تحقیق، تاریخ وفات آن‌ها برای من روشن نشد (صفدی، 1418: 11/۱ و 12). صفدی در مقدمه طولانی کتاب که در باب تاریخ است و در فصل نهم در فواید تاریخ، با ذکر نمونه‌هایی اهمیت دانستن تاریخ وفات را بر ما روشن می‌کند. وی معتقد است با دانستن تاریخ وفات بزرگان دروغ شیادان، برای نفع بردن از جعل موضوعات تاریخی آشکار می‌شود (صفدی، 1381: 45/۱).

کتاب علاوه بر احتوای تراجم و اخبار سیاسی، یک دوره تاریخ فرهنگی اسلام به شمار می‌آید.

۳. فوات‌الوفیات اثر ابن‌شاکر، کتابی با حدود 450 ترجمه از قرن اول تا اواسط قرن هشتم، یعنی تا سال 753ق/1352م. همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، ابن‌شاکر با نگارش آن خواسته است تا تراجم جامانده وفیات را تکمیل کند و همچنین، تراجم کسانی را که بعد از نویسنده زیسته‌اند، به آن اضافه کند. ابن‌شاکر در این زمینه می‌نویسد: چون دیدم کتاب وفیات‌الاعیان تراجم خلفا و فضلا را ذکر نکرده است، تصمیم گرفتم آن‌ها را

بزرگان اسلامی و غیر آن، از صدر اسلام تا اواسط قرن هفتم و به‌طور مشخص، سال 654ق/1256م است. نویسنده همان‌گونه که در مقدمه خاطر نشان کرده، در این اثر، کتاب را مختص به تراجم گروه خاص یا تنها محدود به یاد شاهان، وزراء، شعرا، علما و امرا نکرده است (ابن‌خلکان، بی‌تا: 20/۱). همو می‌نویسد: تراجم صحابه، تابعین و خلفا را به آن علت که درباره آن‌ها کتاب به اندازه کافی در دست بوده است نیاوردیم (ابن‌خلکان، بی‌تا: 20/۱). شرط مؤلف برای ثبت تراجم اعیان، در این کتاب، احراز تعیین تاریخ دقیق وفات است (اسعدی، 1371: 62). وی در ذیل ترجمه ابوالوفاء بوزجانی می‌نویسد: تاریخ وفات او را نمی‌دانستم، جایش را خالی گذاشتم. بیست سال بعد، در کتاب ابن‌اثیر یافتم و در جای آن نوشتم (ابن‌خلکان، بی‌تا: 253/۴ و 254). به علت همین مایه دقت و وسواس، کتاب را وفیات‌الاعیان نام نهاده است. در این باره گفته شده کتاب را از آن نظر وفیات‌الاعیان نام نهاده که از همان آغاز، به تراجمی پرداخته که بر او سال وفات آن‌ها ثابت شده است (بروکلمان، بی‌تا: 5 و 6/ پاورقی 50). کتاب با ترجمه ابراهیم النخعی آغاز و با یعقوب‌بن‌لیث پایان می‌پذیرد. این کتاب الگوی کتب بسیاری بعد از خود شد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌ها را یک خانواده نامید و آن اسرۃ‌الوفیات است. این کتب شامل الوافی بالوفیات، فوات‌الوفیات و المنهل‌الصفافی است (عطیه، 1418: 149 و 150؛ عبدالغنی حسن، 1362: 20). وفیات‌الاعیان را موسی، فرزند مؤلف، تحت‌عنوان المختار و ابن‌حییب حلبی (779 ق) تلخیص کردند. کتاب دارای ارزش فراوانی است؛ به‌طوری‌که جرجی زیدان آن را برابر صدها کتاب می‌داند (جرجی زیدان، بی‌تا: 173/۲). ذیل‌ها و تکمله‌هایی بر این کتاب نوشته‌اند که شامل تالی کتاب وفیات‌الاعیان صقاعی، فوات‌الوفیات ابن‌شاکر، الوافی بالوفیات صفدی و عقودالجمان بهادر زرکشی است.

بسیاری مانند حرف دال تا ضاد و بخش فراوانی از حرف عین، فاء و قاف گم شده است. به علت مفقود شدن بیشتر فرهنگ‌نامه‌های قدیمی مصر، کتاب حائز اهمیت چشمگیری است.

۵. المنهل الصافی و المستوفی بعدالوافی نوشته ابن تغری بردی که شامل حدود ۳ هزار ترجمه بزرگان سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه قلمرو ممالیک و مصر و شام، از اواسط قرن هفتم، با ترجمه المعز آیبک ترکمانی سلطان ممالیک، تا اواسط قرن نهم قمری و به‌طور مشخص، تا سال 862 ق/ 1457 م است. این کتاب چنان‌که از نام آن پیداست ذیل و تکمله الوافی صفدی است و مؤلف خود نیز، به این موضوع اشاره کرده است (نک: ابن تغری بردی، 1998: 6/۱). نویسنده برای اجتناب از زیاده‌گویی و عیب‌گویی در تراجم سعی می‌کند؛ برای مثال وقتی به ترجمه پدرش می‌رسد، می‌نویسد: به پایان آمد ترجمه پدرم و آن را نسبت به دیگر تراجم مطول نمی‌سازم (عاشور، 1977: 426). این مسئله روشن می‌کند که او اهل دقت و تحقیق بوده و در تراجم، امانت را حفظ کرده است. ابن تغری تراجم بعضی از معاصران خود را که پیش از وفات او زنده بوده‌اند نیز آورده است (عطیه، 1418: 153 و 154). نویسنده در اثر خود، از افرادی سخن آورده است که کارهای خاص می‌کردند؛ از جمله وی ذیل ترجمه اسماعیل بن الزمکمل آورده است که وی سوره اخلاص را بر روی دانه‌ای از برنج نوشت (ابن تغری بردی، بی‌تا: 123/۱). از این ترجمه، چنین استنباط می‌شود که وی هر آنکه را میان مردم شهرتی داشته، آورده است. از آنجاکه مردم از مطولات گریزان و به مختصرات علاقه‌مندند، مؤلف کتاب خود را تلخیص کرده و نام آن را الدلیل الشافی گذاشته است. از تراجم فرهنگ‌نامه متوسط الحجم وی ابدأ چیزی کاسته نشده بلکه وی آن‌ها را در مقایسه با المنهل الصافی شدیداً مختصر کرده است. تراجم آن بسیار کوتاه و از چند سطر

در این کتاب آورده و ذیل آن قرار دهم (ابن شاکر، بی‌تا: 10/۱). البته همان‌گونه که گفتیم کلام وی مغالطه است؛ زیرا ابن خلکان خود تصریح کرده که چرا تراجم عده‌ای را نیاورده است. محقق کتاب در مقدمه و بعضی دیگر، بر این باورند که وی تراجم کتاب خود را از روی کتاب الوافی صفدی نوشته و با افزودن اشعاری آن را به نام خود کرده است (عباس، مقدمه فوات الوافی، بی‌تا: 4/۱ و 5). مؤلف تراجم را با ترجمه ابراهیم بن ادهم آغاز کرده و با یونس بن مودود، امیر ایوبی دمشق، خاتمه داده است. کتاب دارای استحکام و اعتبار لازم، همانند فرهنگ‌نامه‌های پیشین نیست (مُنَجِّد، 2006: 184).

۴. الْمُقَفَّی الکبیر (تراجم مغربیه و مشرقیه من الفتره العبیدیه). نوشته مقریزی که شامل ۳ هزار و ۵۰۰ ترجمه است. در این کتاب، تراجم کسانی آمده است که در مصر رشد یافته و از آنجا مهاجرت کرده یا افرادی که از آنجا عبور کرده‌اند؛ مانند اندلس یا مغربی که از این سرزمین برای حج گذشته‌اند یا برای استماع حدیث یا استنساخ کتاب در آن مدتی مانده‌اند. تراجم فقها و صلحا، در مقایسه با تعداد تراجم حکام و امرا برتری دارد (السیعلاوی، مقدمه المقفئی الکبیر، 1407: 6/۱). حوزه زمانی آن از هنگام تشکیل سلسله فاطمیان در مغرب، یعنی قرن چهارم، تا پایان قرن هشتم است. مقریزی قصد داشت این فرهنگ‌نامه 6 جلدی را به 80 مجلد برساند (سخاوی، بی‌تا: 22/۲ تا 26؛ عزالدین علی، 1992: 188)؛ اما مرگ به او فرصت نداد. او در تعیین سال وفات صاحبان تراجم، دقت کرده و در مواقعی که اطمینان نداشته حدود سال وفات مترجم را ذکر کرده است (برای نمونه نک: مقریزی، 1407: 66/۱ و 71). اولین ترجمه به الحسن بن ابی الملاحف (290 ق/ 902 م)، برادر ابو عبدالله شیعی، تعلق دارد (نک: مقریزی، 1407: 23/۱). علاوه بر مفقود شدن مقدمه کتاب که قبلاً به آن اشاره کردیم، تراجم حروف

است (زیدان، بی‌تا: 178/3؛ شاکر، 1990: 153/3). ابن حجر نخستین کسی بود که به فکر نگارش کتابی، در وفیات یک قرن به شکل الفبایی افتاد (زیاده، 1949: 13؛ ناجی، 1379: 112/6). مؤلف در غالب نمونه‌ها، تاریخ وفات افراد را ذکر می‌کند؛ البته در برخی مواقع تاریخ وفات را نمی‌آورد. کتاب از غنی‌ترین منابع تاریخ اسلام، در سده هشتم محسوب می‌شود. سیوطی و المبرّد این کتاب را تلخیص کرده‌اند.

۲. الضوء اللامع فی اعیان القرن التاسع تألیف سخاوی. فرهنگ‌نامه‌ای با حدود ۱۲ هزار ترجمه مشاهیر قرن نهم. این اثر سخاوی، در واقع ادامه کتاب الدرر الکامنه استادش، ابن حجر، است. بدون شک الضوء اللامع بزرگ‌ترین اثر سخاوی به حساب می‌آید (عبدالله عنان، 1999: 134). زندگی سخاوی او را مستعد نگارش این اثر با ارزش کرد؛ زیرا او به مصر و شام و حجاز سفر و با علمای این کشورها ملاقات کرده بود. او سال‌های طولانی را برای تهیه مواد این کتاب صرف کرد (عبدالله عنان، ۱۹۹۹: 134 و 135). او در این نوشته، به بسیاری از اعیان عصر خود تاخته و آن‌ها را تحقیر کرده است. صاحب کتاب بدائع الزهور این رفتار سخاوی را چنین توصیف کرده است: او تاریخی نوشت که در آن بسیاری را تحقیر و هتک حرمت کرد (ابن‌الیاس، 2005: 871/1). سخاوی را باید نخستین کسی دانست که در فرهنگ‌نامه سده‌ای، از واژه قرن به جای مائه استفاده کرده است. او در مقدمه اثر خود، به این مسئله اشاره کرده و نوشته است این کتابی مهم است که در آن جمع نمودم تراجم اشخاصی را که در این قرن زیسته‌اند و اولین سال آن 801ق/1398م است (سخاوی، بی‌تا: 5/1). در باب اهمیت آن، همین بس که به گفته نویسنده، بسیاری از فضلاء و بزرگان زمان وی آرزو می‌کردند تا در زمان نگارش الضوء از دنیا روند تا نام آن‌ها در کتاب او ثبت شود (سخاوی، بی‌تا: 2/1).

تجاوز نمی‌کند. البته در الدلیل الشافی تراجمی است که در المنهل نیست. نویسنده هرگاه تاریخ وفات را می‌دانسته، ذکر می‌کرده که این غالباً تاریخ وفات را ثبت می‌کرده است، اما زمانی که تاریخ وفات را نمی‌دانسته می‌گفته است: تاریخ وفات او را نمی‌دانم (شلتوت، مقدمه الدلیل الشافی، 1998: 5/1). این کتاب شامل تراجمی است که در هیچ کتاب دیگر نیامده است. این فرهنگ‌نامه به‌خصوص، درباره اوضاع سیاسی و نظامی دولت ممالیک حائز اهمیت است.

فرهنگ‌نامه‌های سده‌ای

در این نوع فرهنگ‌نامه‌ها، محدودیت تخصصی و مکانی وجود ندارد و تنها تفاوت آن‌ها با فرهنگ‌نامه‌های چندسده‌ای این است که مقید به سده معینی هستند. ثعالبی (429ق/1037م) نخستین کسی بود که تراجم رجال را به شکل سده‌ای و البته در قالب طبقات جمع‌آوری کرد و تراجم شعرا قرن چهارم را در یتیمه‌الدهر آورد. در قرن پنجم و ششم، دیگر شاهد چنین اثری نیستیم تا اینکه برزالی (739ق/1338م) کتاب مختصرالمائه السابعة را در شرح حال بزرگان قرن هفتم تألیف کرد. نوشته او اولین اثر در تراجم تمام طبقات، اما به شیوه سالشمارانه است. در همین قرن، اُدقوی (748/1347م) کتاب البدرالسافر را در تراجم اعیان قرن هفتم به ترتیب سنوی نوشت؛ اما در قرون هشتم و نهم و دهم، شاهد مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌های سده‌ای، یعنی الدرر الکامنه، الضوء اللامع و نظم‌العقیان هستیم.

۱. الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه نوشته ابن حجر عسقلانی. این فرهنگ‌نامه شامل 5 هزار ترجمه شخصیت‌های قرن هشتم، از بلاد مختلف به‌خصوص از اهالی مصر و شام است. این کتاب در نوع خود از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرهنگ‌نامه‌های اعیان قرن هشتم

به زمان حیات مؤلف هستند. نخستین کسی که به نگارش تراجم معاصران خود پرداخت، صفدی صاحب الوافی بالوفیات بود. فرهنگ‌نامه معاصران وی اعیان‌العصر نام دارد. دومین تنوع از این دست آثار را مقریزی تحت عنوان درالعقود نوشت.

۱. اعیان‌العصر و اعوان‌النصر تألیف صفدی. فرهنگ‌نامه‌ای شامل حدود 2 هزار ترجمه معاصران مصنف. در این کتاب، نویسنده به تراجم افرادی پرداخته که آن‌ها را دیده یا از آن‌ها چیزی شنیده است یا کسانی که در زمان حیات او، در دیگر بلاد می‌زیسته‌اند، شروع تراجم از سال 696ق/1296م، سال تولد مؤلف تا سال 764ق/1362م، سال درگذشت اوست. آن‌گونه که ادیب معاصر مصر تصور کرده است (شوقی ظیف، بی تا: 305) اعیان‌العصر مختصر الوافی نیست؛ زیرا هر کتاب غایتی دارد. مؤلف خود می‌گوید: بعد از پایان نگارش تاریخ مطول و بزرگ خود، الوافی، تصمیم گرفتم کتابی درباره تراجم معاصران خود بنگارم؛ بنابراین این کار را از سال 696ق/1296م که سال تولدم بود آغاز کردم (صفدی، 1418: 38/1)؛ اما از عللی که این اثر خلاصه الوافی نیست: 1. در اعیان‌العصر تراجمی است که در الوافی ابدأ یافت نمی‌شوند؛ 2. در بسیاری از تراجم اعیان‌العصر شاهد تفصیل هستیم و اختصاری دیده نمی‌شود. سزگین معتقد است در کتاب اختصاری دیده نمی‌شود بلکه در بسیاری مواقع، تراجم آن در مقایسه با تراجم الوافی مطول است (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، 1418: 12/1 و 13). مؤلف به ثبت تاریخ وفات مقید بوده است؛ اما هرگاه تاریخ دقیق بر او ثابت نشده جای آن را خالی گذاشته و نوشته است: توقی... (صفدی، 1418: 19/1). از تراجم نادر او هم یکی این است که ترجمه کسانی را آورده است که بعد از او از دنیا رفته‌اند؛ اما بیشتر ایام عمرشان با صفدی سپری شده است؛ مانند ترجمه عبدالله بن سعد (نک: صفدی، 1418: 21/1).

۳. نظم‌العقیان فی اعیان‌الاعیان نوشته سیوطی. این فرهنگ‌نامه با 200 ترجمه، حاوی شرح‌احوال اعیان سرزمین مصر، شام، جزیره و... در قرن نهم است. تمام قهرمانان این کتاب، در قرن نهم می‌زیسته‌اند؛ اما هستند افرادی که در قرن هشتم، به دنیا آمده‌اند یا برخی که در قرن دهم از دنیا رفته‌اند. هنگام تصنیف کتاب، بعضی از صاحبان تراجم همچنان زنده بوده‌اند و بعضی نیز مانند زکریابن محمد بن احمد، در سال 926ق/1519م و بعد از سیوطی از دنیا رفته‌اند (نک: سیوطی، 1927: 19). مؤلف تلاش کرده است که تراجم را بیهوده مطول نکند و تنها به محسنات افراد اشاره کرده و آنچه اطمینان داشته نقل کرده است. وی در این باره نوشته است: از حشو دوری گزیدم و جز افراد شایسته و محاسن افراد وارد نکردم و جز آنچه مانند روز روشن بود، نیاوردم (سیوطی، 1927: 1). نخستین ترجمه به الباعونی و آخرین آن، به ابن شاهین الکرکی اختصاص دارد. گویا سیوطی این کار خود را با رونویسی و تلخیص از آثار گذشتگان تألیف کرده است. حداقل می‌توان مطمئن بود که مقدمه کارش را از الوافی بالوفیات نوشته است؛ زیرا عبارات آن در باب تاریخ و فواید و انواع آن، دقیقاً تکراری از آن اثر است (برای نمونه نک: سیوطی، 1927: 5 تا 9). فرهنگ‌نامه سیوطی را می‌توان تاریخ سیاسی و اجتماعی و ادبی اواخر عصر مملوکی به شمار آورد.

فرهنگ‌نامه‌های معاصران

در این نوع فرهنگ‌نامه‌ها، مؤلف به ثبت و ضبط تراجم اعیان معاصر خود به‌ویژه دوستان، همکاران، هم‌صنفی‌ها و... می‌پردازد. تراجم معمولاً از زمان تولد تا اندکی پیش از وفات نویسنده را دربرمی‌گیرند. در این آثار، محدودیت تخصص و مکان وجود ندارد و تنها، محدود

کتابی دیگر آماده کرده بود؛ اما سهواً به این کتاب ملحق کرده است.

فرهنگ‌نامه‌های تاریخ محلی

مراد از این فرهنگ‌نامه‌ها، آثاری است که در آن‌ها تراجم اعیان یک شهر یا منطقه، بدون محدودیت موضوع و زمانی، به شکل الفبا تدوین شده است. وجه مشترک این دست آثار، تعلق تراجم آن به مکانی خاص است. هدف از نگارش این‌گونه کتب، تعصب به زادگاه و حفظ و بزرگداشت خاطره مشاهیر آن مکان و معرفی نقش آن شهر در پیشبرد فرهنگ و تمدن اسلامی است. سرمشق این‌گونه تاریخ‌نگاری، فرهنگ‌نامه بغداد از خطیب بغدادی است. از آنجا که مقدمه این دست منابع، به تاریخ بنای شهر و خصوصیات و کارکردهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و به‌طور کلی، به جغرافیای آن می‌پردازند، در زمره تاریخ‌های محلی نیز به حساب می‌آیند. بغیه‌الطلب فرهنگ‌نامه تاریخ محلی این عصر است. **بُغِيَةُ الطَّلَبِ فِي تَارِيخِ حَلَبِ** نوشته ابن‌العديم (660ق/1261م). در این اثر، مؤلف با تأسی به تاریخ بغداد و تاریخ دمشق، قصد داشته است تا تراجم بزرگان مرتبط با شهر حلب را از زمان فتح اسلامی تا زمان خود بنگارد. بنابراین، بعد از مقدمه بلند درباره تاریخ شهر و جغرافیای آن، به شرح احوال محدثان، ملوک، امرا، شعرا، کتاب و... پرداخته است. ابن‌العديم در ذیل تراجم، به چند مطلب توجه کرده است. بعد از ذکر نام مَترجم، به چگونگی ارتباط او با حلب اشاره کرده است و سپس، به حرفه وی. اگر محدث بوده به روایاتی که از او نقل شده یا فعالیت‌های وی در زمینه حدیث اشاره کرده است (Kennedy, 2002: 14). ابن‌العديم سعی کرده فضای شهر حلب را به عنوان شهری نقش‌آفرین، در فرهنگ و تمدن اسلامی که با تهدید دشمنانی مانند صلیبی‌ها و ارمنی‌ها و اختلاف داخلی روبه‌رو بوده است،

اعیان‌العصر مرجع معتبر تاریخ سیاسی فرهنگی قرن هشتم، به‌ویژه در سرزمین شام است. لیتل آن را از منابع مهم شرح‌حال‌نویسی، درباره بزرگان عصر ممالیک بحری برشمرده است (Little, 1986: 195).

۲. در العقود‌الفریده فی تراجم‌الاعیان‌المفیده تألیف مقریزی. این کتاب شامل 550 ترجمه، درباره بزرگان معاصر مقریزی از سال 760ق/1358م تا زمان فوت وی، یعنی سال 845ق/1441م، است. ابن‌تغری بردی درباره کتاب و حوزه زمانی آن می‌نویسد: در این کتاب، مقریزی تراجم افرادی را که بعد از تولدش از دنیا رفته‌اند تا زمان وفات خود آورده است (ابن‌تغری بردی، بی‌تا: 397/۱). این کتاب منحصر به شهرهای مصر نیست؛ بلکه حاوی تراجم مشاهیر سرزمین‌های شام، عراق، یمن، مغرب، حجاز و فارس نیز است. مؤلف تراجم را با زندگی‌نامه ابراهیم‌بن‌محمد بن بهادر آغاز کرده و به ترجمه یوسف‌بن‌حسین الواحی پایان برده است. مقریزی بسیاری از بزرگان را در قاهره ملاقات و با بسیاری از آن‌ها مصاحبت کرده است (عزالدین علی، 1414: 418). نزد مقریزی تعیین تاریخ دقیق وفات افراد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ به‌گونه‌که گاهی روز و ماه و سال آن را بیان کرده و گاهی ماه و سال و گاهی نیز فقط سال را ذکر کرده است. البته در بعضی تراجم، تاریخ تقریبی وفات را ارائه کرده است؛ برای مثال نوشته است: در اوایل سال 798ق، از دنیا رفت (مقریزی، 1412: 48/۱). او در مواقعی مکان دفن را نیز بیان کرده است؛ برای نمونه، ذیل ترجمه البدر بن‌الخشاب گفته است: هنگامی که از مدینه خارج شد، بیمار شد و در جزیره عیون موسی مرگش فرارسید (مقریزی، 1412: 48/۱). ۲۱ ترجمه این کتاب، متعلق به قرون گذشته است که به نظر می‌رسد آن‌ها را برای

محتوای تراجم: محتوای تراجم فرهنگ‌نامه‌ها، در مقایسه با یکدیگر، تا حدی متفاوت است. ترجمه یک فرد با فرد دیگر، ممکن است متفاوت باشد و این به فرهنگ، تخصص، توجه و روش مؤلف برمی‌گردد؛ اما باین‌حال، مهم‌ترین عناصر ترجمه شامل این عوامل است: اسم مترجم، لقب، حرفه، مذهب، مصادری که از او یاد کرده‌اند، تاریخ و مکان وفات، تاریخ میلاد در صورت امکان، رشد علمی و تخصص یا علومی که مترجم در آن مشهور شده، استادان و شاگردان وی، نظرهای علما درباره او، مقامات و مناصب وی، مکان‌هایی که سفر کرده، سخنان و اشعار او اگر شاعر بوده، آثار و تألیفات، مختصری از شرح زندگی و برخی از مهم‌ترین حوادث دوران حیات وی. تعیین تاریخ وفات از مهم‌ترین عناصر محتوای ترجمه و شرط مهم ورود به کتب و فیات است (الحلوجی، 2008: 269؛ هانی، 1981: 17). از عنوان کتاب ابن‌خلکان، یعنی وفیات‌الاعیان، می‌توان به اهمیت این مسئله پی‌برد. بیشترین قسمت ترجمه هم، به تخصص و حرفه و زمینه کاری صاحب ترجمه اختصاص دارد. ترجمه متکلمان و علمای دین و دانشمندان، حکایات مربوط به سال‌های تعلیم و تربیت او یا اماکنی که سفر کرده یا احادیثی را که روایت کرده است شامل می‌شود. درباره شاعران و ادیبان، بر قسمت دوران زندگی و دستاوردهای شعری و ادبی آنان تکیه می‌شود. ارزیابی شخصیت مترجم در پایان، بخشی از محتوای ترجمه محسوب می‌شود. مؤلف در پایان، به اظهارنظری درباره شخصیت فرد می‌پرداخت. وی دیدگاه خود را با استفاده از منابع دست اول یا از طریق مقایسه چند دیدگاه معتبر ارائه می‌کرد (Khalidi, T. 63: 1973). بعضی هم به علت رعایت تقوا یا نبود منابع و اطلاعات دست اول یا هر دو آن‌ها، قضاوت اسلاف خود را نقل می‌کردند (Ibid: 64). وصف خصایل اخلاقی و فکری مترجم که یا صراحتاً یا تلویحاً

معرفی کند (Ibid: 21). هدف مؤلف نوشتن کتابی درباره رجال این شهر بود که تا آن زمان نوشته نشده بود. کتابی که آن‌ها را از این ظلم بیرون آورد. بنابراین سعی کرد تراجم این افراد را در 40 جلد بنویسد؛ ولی مرگ او را فرصت نداد و تنها، یک‌سوم آن را نوشت (Gabrieli, 1983: 29؛ همچنین نک: هانی، 1981: 101). نویسنده هر آنچه راجع به صاحب ترجمه خوانده بود، آورده است؛ اما عادت محدثان، یعنی ثبت سلسله اسناد را کنار گذاشته است. کتاب به‌ویژه درباره تراجم شعرا و نویسندگان و محدثان حلب بسیار مهم است. جزئیات تراجم این افراد را در کتب دیگر نمی‌توان یافت. این کتاب را باید نخستین اثر، درباره شهر حلب دانست (حاجی خلیفه، 1419: 291/1). به نظر می‌رسد این فرهنگ‌نامه شامل تراجم اعیان حلب است؛ اما تاریخ و جغرافیای شمال سوریه و در بسیاری مواقع، تاریخ کل سوریه را دربرمی‌گیرد؛ به‌ویژه اینکه از منابع مهم جنگ‌های صلیبی به شمار می‌رود. ابن‌العديم برای نوشتن این کتاب، گذشته از منابع شفاهی از منابع مکتوبی سود جسته است که اکنون از بین رفته‌اند. ابن‌شحنة (883ق/1478م) کتاب را خلاصه کرده و آن را الدررالمتخب فی تاریخ مملکه حلب نام گذاشته است (سجادی، 1377/1419: 487/3). برای کتاب ذیل‌هایی نوشته شده که از همه مهم‌تر ذیل ابن‌خطیب ناصریه (842ق/1438م)، تاریخ‌نگار و قاضی شام، به نام الدررالمتخب فی تاریخ حلب است (نک: جلالی، 1369: 49). گفتنی است ابن‌العديم کتاب دیگری درباره حلب، به نام زبدةالحلب من تاریخ حلب دارد. کتاب برگزیده بغیةالطلب، تاریخ سیاسی شهر حلب تا سال 641ق/1243م و به شکل سالشمارانه است.

محتوا و روش‌های تنظیم تراجم

1414: 6/1). ابن تغری بردی به احترام سلطانالمعز آیبکالترکمانی، اولین سلطان مملوکی، با نام وی آغاز کرده است. آنگاه تمام این مؤلفان، به ترتیب الفبایی برگشته‌اند. نویسنده وفیات خود اعتراف کرده که در ابتدا، تصمیم داشته است تراجم خود را به ترتیب سنوی تنظیم کند؛ اما از این کار منصرف شده است (ابن خلکان، بی تا: 19/1 و 20). از کلام وی، چنین برمی آید که مورخان پیشین در نگارش تراجم، غالباً روش تدوین سالشمارانه را دنبال کرده‌اند. این نوع تنظیم تراجم، با مشکل بزرگی همراه بوده است؛ زیرا همان گونه که قبلاً گفتیم، شرط یافتن هر ترجمه در این روش، دانستن تاریخ وفات افراد بود. در همین جا خاطر نشان می‌کنیم که تنظیم الفبایی نیز خود عیوب و اشکالاتی دارد که در بحث آسیب‌شناسی به آن‌ها می‌پردازیم. صفدی تنظیم سنوی را شایسته تاریخ سیاسی و الفبایی را شایسته فرهنگ‌نامه دانسته است (صفدی، 1381: 30/1).

منابع فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

مصنفان فرهنگ‌نامه‌ها به منابعی، برای اطلاعات تراجم خود ارجاع می‌دهند. این اطلاعات را از راه تماس مؤلف با مترجم، شاگردان، استادان، آشنایان و گاهی هم از راه استماع از معاصران خود و غالباً از منابع مکتوب گذشته، به‌ویژه کتب طبقات و تواریخ عمومی و محلی به دست آورده‌اند. بعضی در مقدمه و بعضی هنگام نقل در متن کتاب و برخی در هر دو، به مصادر خود اشاره کرده‌اند. به‌هرحال، منابع متنوع است. گاهی کتبی و گاهی شفاهی و بعضاً هر دو. مؤلف وفیات‌الاعیان به شکل گذرا، با این جمله که به کتب مرتبط با این فن مراجعه کردم و آنچه را نیافتم از افراد خبره در این زمینه گرفتم (ابن خلکان، بی تا: 20/1) به این امر اشاره کرده است. بنابراین منابع وی شامل کتب پیشین، استادان و مشایخ و مشاهدات خود وی بوده است و تمام این منابع در

بیان می‌شد، در این راستا بود. بعضی مؤلفان علایم ظاهری تراجم را نیز یاد می‌کردند. تواضع، روی گردانی از دنیا، نپذیرفتن منصب قضا، گذشت، دست‌خط خوب، هوش، فصاحت و استعداد شعر از ویژگی‌های اخلاقی و فکری بود که مورخان مانند مقریزی و ابن حجر و سخاوی، در وصف اعیان کتب خود، خصوصاً علما به کار برده‌اند. مقریزی ذیل ترجمه امین‌الدین ابن‌غانم تواضع، سبک‌بالی، شوخ‌طبعی، پشتکار و جود و کرم را از صفات وی برمی‌شمرد (مقریزی، 1420: 45/1). خالدی در مقاله انگلیسی خود «درآمدی بر فرهنگ‌نامه‌های تاریخی»⁴ معتقد است که انسان نمی‌تواند به‌طور قطع فضایی را که فرهنگ‌نامه‌نویسان برای صاحبان تراجم خود نقل می‌کنند، بپذیرد (Khalidid, 1973: 63). تنظیم تراجم: اصل مشترک تمام انواع فرهنگ‌نامه‌ها، تنظیم الفبایی در کنار ذکر تاریخ وفات است. هدف از تدوین براساس حروف الفبا، تسهیل در یافتن ترجمه مترجم است و این مطلبی است که مبدع نخستین فرهنگ‌نامه عام تاریخی و سخاوی نیز به آن تصریح کرده‌اند (ابن خلکان، بی تا: 20/1؛ سخاوی، بی تا: 1/1). روش الفبایی، روش تدوین تمام این گونه آثار است؛ اما درعین حال تفاوت‌هایی در این روش وجود دارد. بعضی از نویسندگان روش تنظیم الفبایی را به‌طور یکسان، در تمام تراجم به کار برده‌اند؛ مانند ابن‌خلکان، ابن‌شاکر، سخاوی و... اما صفدی، به تقلید از ابن‌خطیب بغدادی، در تاریخ بغداد به احترام پیامبر(ص) و تبرک به آن حضرت، تراجم خود را با نام‌های محمد و احمد آغاز کرده است. وی علت عمل خود را این‌گونه ذکر کرده است: از آنجاکه خداوند دین مبین اسلام را به محمد(ص) اعطاء کرد، تراجم را با نام ایشان آغاز می‌کنم (صفدی، 1381: 10/1). ابن حجر به‌واسطه تبرک به شیخ‌الانبیا، حضرت ابراهیم(ع)، گفته است: تراجم اثرم را با ابراهیم نام‌ها آغاز می‌کنم (ابن حجر،

1407: 8/1). اما مقریزی در درالعقود از چهار دسته منابع سود جسته است: 1. مشاهده. به این معنی که صاحب تراجم را از نزدیک می‌شناخته است (برای نمونه نک: مقریزی، 1423: 300/1)؛ 2. مشافهه به معنی سخن‌گفتن رودرو با صاحب ترجمه است (نک: مقریزی، 1423: 328/1)؛ 3. اجازات و دست‌خط‌ها. مقریزی از دست‌نوشته‌های استادان خود استفاده برده است (عزالدین علی، مقدمه درالعقود، 1412: 66/1)؛ 4. تألیفات گذشته. او از آثاری مانند تاریخ مصر الحلبی، الوافی بالوفیات، طبقات الشافعیه اسنوی، العبرابن خلدون و... بهره‌مند شده است. عزالدین علی، محقق کتاب، ضمن برشمردن چهار منبع فوق، معتقد است که مولف بسیاری از نکات تراجم خود را از منابع گذشته نوشته و به برخی آن‌ها اشاره و از ذکر برخی غفلت کرده است (عزالدین علی، 1992: 434).

ابن حجر آن‌گونه‌که عادت وی در آثارش است، منابع خود را در مقدمه اثر آورده است او می‌نویسد از اعیان‌العصر صفدی، مجانی‌العصر ابوحیان، ذهبیه‌العصر فضل‌الله عُمَری، ذیل سیرالنبلاء ذهبی و... استفاده کردم (ابن حجر، 1414: 4/1 و 5؛ همچنین نک: زریاب، 1377: 330/3). بخشی از منابع هم شفاهی بوده است؛ زیرا ابن حجر گوید: شرح حال هر کس را که به او دست یافتم، از جمله بسیاری از استادانم و آنانی را که مستقیم دیدار کرده بودم و کسانی را که از آنان چیزها شنیده بودم، آوردم (ابن حجر، 1414: 4/1 و 5).

نویسنده المنهل‌الصادی، به‌طور مشخص، از منابع خود نامی نبرده است؛ ولی سر بسته گفته است کتب تراجمی را در ارتباط با موضوع خوانده است (ابن تغری بردی، 1998: 6/1). به نظر عبدالفتاح عاشور، مورخ معاصر، او کتاب‌های تراجم مشهور پیش از خود، همانند وفیات‌الاعیان، الوافی، الدرر و الضوء را بررسی کرده است (همو، 1977: 426). از آنجا که این تألیف ذیل و

عنوان کتاب او، وفیات‌الاعیان و انباء ابناء الزمان مما ثبتت بالنقل او السماع و أثبتته‌الاعیان» آشکار است. نویسنده الوافی بالوفیات به سیصد کتابی اشاره کرده که از آن‌ها استفاده برده است (صفدی، 1381: 41/1). او در فرهنگ‌نامه اعیان‌العصر، اطلاعات اصلی را از مشاهدات خود و آنچه از دیگران شنیده اخذ کرده است. عبارات قال لی، أخبرنی و حکمی لی نشان‌دهنده این است که بیشتر منابع صفدی شفاهی بوده است (Little, 1986: 202). البته وی از برخی منابع مکتوب مانند الوافی بالوفیات فرهنگ‌نامه بزرگش، البدراالسافر و تاریخ‌الصعید هر دو اثر آدفوی (748ق/1382م)، تاریخ مصر اثر قطب‌الدین حلبی (735ق/1334م) و معجم‌الکبیر البرزالی نیز استفاده کرده و خود به آن‌ها تصریح کرده است (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، 1418: 21/1). ابن‌شاکر ذکری از منابع نکرده است؛ اما در متن تراجم، به بعضی از منابع خود مانند تاریخ بغداد، تاریخ دمشق، معجم‌البلدان و... اشاره کرده است. البته همان‌گونه‌که اشاره کردیم از آنجا که وی کتاب خود را با رونویسی و گزینش تراجم کتاب صفدی الوافی نوشته، مهم‌ترین منبع کتاب وی همان بوده است (نک: محمد مغوص، مقدمه فوات‌الوفیات، 1421: 58/1). احسان عباس محقق کتاب می‌نویسد: به نظر من مؤلف فوات کتاب صفدی را پیش خود گذاشته و با گلچین تراجم آن تألیف خود را چهار جلد کرده است (احسان عباس، مقدمه فوات‌الوفیات، بی‌تا: 4/1 و 5). منابع مقریزی در المَقْفَى، به علت مفقودشدن مقدمه آن، چندان معلوم نیست؛ اما به‌طبع به غیر از منابع شفاهی، عمدتاً مربوط به تراجم معاصران از منابع مکتوب نیز بهره برده است. نقل مطالبی از آثاری که اکنون در دست نیست مؤید این امر است که از آن جمله‌اند: الجمع و البیان فی اخبار قَیْرَوَانَ اثر ابن‌شداد صنهاجی و تواریخ الرقیق و ابن‌الجزار و قاضی نعمان و... (نک: الیعلوی، مقدمه المَقْفَى‌الکبیر،

کرده و یا با آن‌ها هم‌عصر بوده است (حتی، مقدمه نظم‌العقین، 1927: 18). از منابع مکتوب وی کتاب صفدی‌الوافی است. مؤلف مقدمه الوافی را عیناً نقل کرده است (برای نمونه نک: سیوطی، 1927: 6 و 8 و 9). شاید مهم‌ترین منبع این کتاب، معجم‌البقاعی باشد؛ زیرا حداقل 9 بار از آن اسم برده است؛ مثلاً ذیل ترجمه الشیرازی (862ق/1457م) فقیه و نحوی بزرگ، نوشته‌البقاعی او را دیدار و در معجم خود از او تمجید کرده است (سیوطی، 1927: 130). ابن‌العديم از منابع عربی و غیرعربی بهره برده است. به نظر می‌رسد در فهم زبان‌های غیرعربی، از دیگران کمک گرفته باشد (هانی، 1981: 102). وی در تألیف خود، از منابع شفاهی و مکتوب فراوانی، از جمله تعداد بسیاری منابع خطی که با دقت مستمر از آن‌ها نام برده، استفاده کرده است. منبع بعضی از تراجم خود وی بوده است. گاهی هم او اطلاعات خود را از منابع مطلع می‌پرسیده است (Kennedy, 2002: 14) معاصر، برخی از مهم‌ترین منابع مکتوب وی را به این ترتیب نام برده است: آثار سمعانی، ابن‌دبیشی، ابن‌نجار، ابن‌جراده، یاقوت، قوصی، منذری و... (سالم، 1981: 123). اما بی‌شک الگوی او در این کار، تاریخ بغداد و تاریخ دمشق بوده است؛ به همین علت، کندی (Kennedy) از دو منبع مذکور، به عنوان دو منبع مکتوب مهم وی یاد کرده است (Ibid).

سبک ادبی و شیوه نگارش فرهنگ‌نامه‌ها

اکثر مصنفان فرهنگ‌نامه‌ها ادیب، محدث، یا از صاحب‌مقامان و منصبان دربار بوده‌اند؛ بنابراین غالباً از صرف و نحو و بلاغت عربی بهره فراوانی داشته‌اند. به همین علت، نه تنها بیشتر آثار این مؤلفان فاقد اشکالات عمده دستوری زبان عربی است بلکه از غنای ادبی سرشار برخوردار است. با این حال،

تکمله الوافی است، به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین منابع وی، کتاب الوافی بوده است. بسیاری از تراجم المنهل مأخوذ از الوافی است (Little, 1986: 196). بخش مهمی از تراجم المنهل مربوط به سلاطین، فرماندهان نظامی و صاحب‌منصبان سیاسی و اداری معاصر اوست. پدر ابن‌تغری بردی از رجال بزرگ و مهم نظامی و سیاسی دربار ممالیک و از نژاد آن‌ها بوده است. به همین علت، وی به واسطه پدرش با آن‌ها ارتباط نزدیک داشته است؛ سلطان ناصر فرج، همسر خواهر وی بود (عبدالفتاح عاشور، 1977: 421). بنابراین اطلاعات شفاهی، بخش مهمی از منابع تراجم وی را تشکیل داده است. منابع سخاوی را می‌توان به منابع کتبی و شفاهی تقسیم کرد؛ از جمله منابع کتبی وی کتاب أنباء العُمَر استادش، ابن حجر، است. در العقود نیز از جمله آثاری است که سخاوی در خلال بعضی از تراجم خود، از آن استفاده کرده است؛ برای نمونه وی در ذیل ترجمه‌الجوهری (ترجمه 154) می‌نویسد: مقریزی در درالعقود از او تمجید و حکایاتی از وی روایت کرده است (سخاوی، بی‌تا: 55/2). سفرهای فراوان سخاوی به مصر و شام و حجاز و ملاقات‌های وی با علما شهرهای این بلاد، در تهیه تراجم اثرش تأثیرگذار بوده است. او بسیاری از تراجم اعیان را در خلال سفرهای خود به مکه دیدار و مدتی با آن‌ها مجالست کرده است. بسیاری از صاحبان تراجم نیز، مدتی شاگرد سخاوی بوده‌اند؛ برای نمونه وی در ذیل ترجمه احمدبن‌عبدالطاهر می‌نویسد: در قاره نزد من تلمذ می‌کرد (سخاوی، بی‌تا: 347/1). این موضوع بیانگر آن است که معلومات شفاهی در الضوء جایگاه ویژه داشته‌اند. اما نظم‌العقین سیوطی به این علت که شامل تراجم معاصران وی بوده، عمدتاً از منابع شفاهی برخوردار است. فیلیپ حتی در مقدمه خود، بر کتاب آورده است که وی با بسیاری از صاحبان تراجم زندگی

به نقل دقیق، باعث شده است که عبارات از اسلوب بلندی که ترجمه در ابتدا داشتند، محروم شود (ابوزید، مقدمه اعیان‌العصر، 1418: 18/1). مقریزی که در ادب و شعر توانمند بود، در درالعقود، جز در نمونه‌های اندک که دچار سهو شده، تراجم خود را در قالبی آسان، عباراتی ساده و به دور از پیچیدگی‌های زبانی، زخارف لفظی یا اشتباهات نحوی آورده است (عزالسین علی، 1414: 401 و 402). نثر الدررالکامنه نیز روان، شیوا، به دور از لفاظی، سجع و صناعات ادبی است. ابن تغری بردی در نوشتن مطالب المنهل الصافی دچار غلط‌های فاحش ادبی و املائی شده است؛ به گونه‌ای که سخاوی و دیگر معاصرانش بر وی عیب گرفته‌اند (سخاوی، بی تا: 306/1). به نظر علت این امر، همان‌گونه که به آن اشاره کردیم، به این برگردد که از نژاد غیرعرب بود. سیوطی به عنوان ادیبی ماهر، روان و ساده و منسجم نوشته است. از ویژگی‌های برجسته ادبی فرهنگ‌نامه‌های این دوره، استفاده از شعر در ذیل تراجم، به‌ویژه تراجم شعرا و ادب‌است. به همین علت، در فرهنگ‌نامه‌هایی که نویسندگان آن‌ها اهل شعر و ادب بوده‌اند، تراجم این طبقه بیشتر بوده و اشعار فراوانی به کار آمده است. برخی از آنان گاه سعی می‌کردند، دیوان شاعر را به شکل مختصر ذیل ترجمه وی بیاورند! (شاکر، 1990: 78/3). وفيات‌الاعیان، الوافی، فوات، مقفی‌الکبیر و درالعقود مملو از شعر هستند. ابن خلکان اشعار فراوانی را ذیل تراجم شعرا نقل کرده است. صفدی گاهی تمام دیوان شاعر را نقل کرده و چیزی نیز از آن حذف نکرده است. ابن شاکر بعد از ذکر چند سطر در ذیل ترجمه ابن سهل‌الاسلامی (649ق/1251م) در یازده صفحه، اشعار وی را نقل کرده است (نک: ابن شاکر، بی تا: 20/1 تا 30). مقریزی نیز چنانچه صاحب ترجمه دارای شعری بود،

تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. شاید منشأ این تفاوت‌ها را باید بین مورخان شام و مصر جست. مورخان شام، در مقایسه با مورخان مصر، از ادبیات و عربی کلاسیک بهره می‌برند (Ligu, 1977, 1: 31). اما در مصر به علت حضور نژادهای کرد، ترک، رومی و... جامعه خلوص قومی و نژادی خود را از دست داد و دچار دگرگونی ادبی و زبانی شد که نتیجه آن، ادبیات غیرکلاسیک عربی و ظهور مورخانی بی‌توجه و سهل‌انگار به ادبیات عرب، از جمله صرف و نحو بود (غفرانی، 1380: 249). در کل باید گفت، افراد با فرهنگ‌ها و علوم و آداب مختلف، از این شکل منابع تاریخ‌نگاری استفاده می‌کنند؛ پس غالباً باید دارای سبکی روان و سلیس و به دور از تعقید یا پیچیدگی‌های زبانی و آرایه‌های لفظی باشند. نخستین، یعنی وفيات‌الاعیان، زبانی ساده و روان و نیز متین و استوار دارد (اسعدی، 1371: 63). اما فوات‌الوفیات ابن شاکر دارای اشکالات لغوی و نحوی است که دلالت بر نداشتن شناخت صحیح و دقیق مؤلف، از زبان عربی و نحو آن دارد (الحلوجی، 2008: 300). به تعبیر محقق کتاب، او در مقایسه با معاصران خود، چندان به اصول نحو و لغت توجه نداشت (احسان عباس، مقدمه فوات، بی تا: 5/1). نثر صفدی در اعیان‌العصر در مقایسه با الوافی، منشیانه و ادیبانه و اندکی مغلق است. این مسئله به‌ویژه زمانی که همراه تمجید و مبالغه از اشخاص است، می‌تواند مؤلف را از واقعیت دور سازد (عبدالغنی حسن، 1362: 11). صفدی که در الوافی دارای اسلوب عالی انشایی است، گاهی عبارات ساده تاریخی و از جمله عبارات عامیانه مردم را به کار می‌برد؛ پس چه‌بسا در این بین، جملات عامیانه و رکیک هم دیده شود. ابوزید، محقق کتاب، ضمن تأیید این عمل او را امانتداری می‌داند که در جملات دخالت نمی‌کند و معتقد است که علاقه او

درویش، مقدمه درالعقود، 1995: 5/1). با کمک این منابع و با بررسی و تحلیل تغییر نام‌های محلی به اسلامی، می‌توانیم چگونگی ورود اسلام به یک سرزمین را متوجه شویم. ریچارد بولت با بررسی تراجم فرهنگ‌نامه‌های متعدد و با توجه به تغییر نام‌ها از محلی به اسلامی، به سابقه تشرّف یک خاندان به اسلام، چگونگی آن و آغاز ورود اسلام به آن منطقه پرداخته است (بولت، 1364: 21). از ویژگی‌های ممتاز فرهنگ‌نامه‌ها، استفاده از آن‌ها در تعیین نسب اشخاص است. کتب انساب به این موضوع می‌پردازند؛ اما انساب بسیاری را تنها در کتب تراجم می‌توان یافت (الحلوجی، 2008: 58). بسیاری از دستاوردهای علمی دانشمندان اسلامی در خلال جنگ‌ها، انقلاب‌ها، آتش‌سوزی‌ها، دزدی‌ها... از بین رفته است؛ معرفی کتب از بین رفته مسلمانان، با کمک این فرهنگ‌نامه‌ها، عظمت فرهنگ و تمدن اسلامی را آشکار می‌کند. این فرهنگ‌نامه‌ها اطلاعات ارزشمندی درباره فعالیت‌های اجتماعی و موقعیت زنان در جامعه اسلامی، به ما ارائه می‌دهند. سخاوی از ۱۲ هزار ترجمه الضوء، ۱ هزار و ۷۵ ترجمه را به شرح احوال زنان اکثراً محدث اختصاص داده است (نک: الحلوجی، 2008: 179؛ گیب، 1361: 223). بسیاری از تراجم ثمره مشاهده، مشافهه و دیدار مستقیم مؤلف، با صاحبان تراجم است؛ بنابراین تاریخ زنده آن دوران به حساب می‌آیند. این تالیفات حاوی بعضی از اطلاعاتی هستند که در دیگر منابع تاریخی یافت نمی‌شوند. تحقیق درباره شیوخ یک فرد، آثار، شاگردان و... از طریق این آثار میسر است (گیب، 1361: 55 و 56).

آسیب‌شناسی فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

اشعار وی را ذیل شرح حال او می‌آورد. گویا بعضی مانند ابن حجر، ابن تغری بردی و سیوطی نیز برای حجیم‌نکردن کتاب خود یا علاقه‌نداشتن به شعر، در تراجم خود، چندان عنایتی به آن نشان نداده‌اند.

اهمیت فرهنگ‌نامه‌های تاریخی

فرهنگ‌نامه‌ها آینه تمام‌نمای جامعه اسلامی، از تمام جوانب دینی، سیاسی، تاریخی، علمی، فرهنگی، ادبی و حتی جنگی و پزشکی و دگرگونی‌های آن است. از طریق این آثار، ما با روش‌های معاش مردم، عادات و رسوم، فرهنگ‌ها، مشارکت مردم در سیاست و اقتصاد، علم و اجتماع، فرهنگ و عمران آشنا می‌شویم. از آنجاکه این آثار، تراجم علما را در خود جا داده‌اند، سند فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌شوند و به گفته گیب، به این علت که این آثار شرح مبسوطی از حیات فکری و مذهبی جامعه اسلامی، نظیر فعالیت‌های آموزشی و علمی ارائه داده‌اند، بدون آن‌ها پژوهش در فرهنگ و تمدن اسلامی ممکن نیست (گیب، 1361: 223). هرگاه در تاریخ سیاسی و عمومی، درباره قضایا و حوادث به‌ویژه درباره اطلاعات سلاطین، امرا، والیان و وزرا با مشکل روبه‌رو شویم، می‌توانیم به این آثار مراجعه کنیم. در ذیل تراجم اهل سیاست، گزیده حوادث و وقایع سیاسی و اجتماعی را می‌توان یافت (عبدالفتاح عاشور، 1997: 415). فرهنگ‌نامه‌ها به علت احتوای سرگذشت و تجارب اعیان، از مهم‌ترین منابع آموزش در حیات انسان محسوب می‌شوند. از آن‌ها به مصداق آیه: لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَاب؛ می‌توان عبرت گرفت. از تراجم ادبا و شعرا و اشعار آن‌ها، روش‌های نگارش ادبی و تحولات ادبیات عرب شناخته می‌شود. عالم لغت با عنایت به ادبیات این تراجم، می‌تواند تطورات زبان را پیگیری کند

در مطالعات تاریخی، فرهنگ‌نامه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که در جای خود، به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت؛ اما در کنار این، دارای نواقص و اشکالات هستند که به بعضی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تدوین الفبایی: روش تدوین الفبایی روشی مناسب، برای دستیابی آسان و سریع به تراجم فرهنگ‌نامه‌هاست؛ اما با اشکالات، عیوب و نواقصی همراه است که اصل آن، به نبود دقت برمی‌گردد: ۱. غالب مؤلفان تراجم خود را ذیل نام حقیقی و نه نام مشهور آورده‌اند و با این کار، یافتن اشخاص را با مشکل روبه‌رو کرده‌اند؛ زیرا اعیان معمولاً با نام مشهورشان نزد مردم شناخته می‌شوند. ابن خلکان از این دست نویسندگان است که علی‌رغم اهمیت بسیار فرهنگ‌نامه وی، اثرش این نقیصه بزرگ را دارد. برای نمونه، ترجمه صلاح‌الدین را در باب یوسف، ترجمه ابوسلمه خلیل را در باب حفص و ترجمه صاحب‌بن‌عباد را در باب اسماعیل آورده است (زیدان، بی‌تا: 173/۳). گویا وی و دیگر مصنفانی که تراجم را ذیل نام کوچک آورده‌اند، پی به مشکل آن نبرده‌اند، در غیر این صورت، به دنبال رفع آن برمی‌آمدند. 2. یکی دیگر از اشکالات روش الفبایی، تأخیر انداختن فرد متقدم و پیش‌آوردن فرد متأخر است. ابن خلکان خود نیز، یکی از آسیب‌های روش الفبایی را همین مسئله عنوان کرده است (ابن خلکان، بی‌تا: 20 و 21). در این روش، همچنین تنظیم طبقاتی شخصیت‌ها به هم خورده و گاهی شرح حال شاعری به دنبال شرح حال مفسری و شرح حال یک نحوی، به دنبال یک طبیب آمده است. 3. مشکل سوم این نوع تدوین، این است که در این کتب، تراجم ذیل حرف اول اسم آمده است؛ برای نمونه تمام اشخاصی که اسم آن‌ها احمد است در ذیل یک اسم یکجا آمده‌اند و این دسترسی به احمد مدنظر را بسیار مشکل می‌کند. برای یافتن کسی که نام اول او محمد است باید تمام تراجمی را که با میم آغاز می‌شود،

جستجو کرد. **تفصیل و اختصار در تراجم:** یکی از موضوعاتی که در آسیب‌شناسی فرهنگ‌نامه‌ها درخور بررسی و تحلیل است، اطناب ممل یا ایجاز مخل درباره تراجم است. به این معنی که بعضی از تراجم بسیار بلند و خسته‌کننده و بعضی بسیار کوتاه و فاقد اطلاعات ارزشمند هستند. سخاوی بر این رأی است که نویسنده هنگام نگارش ترجمه یک فرد نباید زیاد بگذارد و نه کم (سخاوی، 1413: 74). اما خود وی، از عهده این کار برنیاوده است؛ زیرا بسیاری از تراجم الضوء اللامع وی آن قدر کوتاه بوده که مصداق ایجاز مخل است. طبعاً در این تراجم، اطلاعات مفیدی ارائه نمی‌شود؛ مثلاً ترجمه شماره هزار و ۵۴ را تنها در یک سطر می‌نویسد (نک: سخاوی، بی‌تا: 323/۳). بسیاری از نویسندگان فرهنگ‌نامه، در مقدمه خود گفته‌اند که قصد دارند تراجم خود را بیهوده مطول نکنند؛ اما به قصد خود عمل نکرده‌اند. مؤلف و فیات‌الاعیان گوید: هر کسی را که میان مردم شهرتی داشت آورده‌ام، اما دانستی‌های راجع به او را کوتاه کردم تا درازگویی نکرده و بیهوده بر حجم کتاب نیفزوده باشم (ابن خلکان، بی‌تا: 20/۱). او نیز بسیاری از تراجم خود، مانند شعرا و ادبا را مطول و شرح حال علما را مختصر آورده است؛ به گونه‌ای که بعضی مورخان مانند ابن کثیر عمل او را نکوهش کرده‌اند (افرام بستانی، 1969: 45/۳). همو ترجمه یعقوب‌بن لیث صفار را به تاریخ صفاریان و زندگی‌نامه یعقوب‌بن‌المنصور الموحدی را به تاریخ دولت موحدون تبدیل کرده است (اسعدی، 1371: 64). این در حالی است که ترجمه شماره 42 متعلق به ابن‌ابی‌سهل را در ۳ سطر و ترجمه 41، متعلق به العبدی النحوی را در ۶ سطر نوشته است (ابن خلکان، بی‌تا: 101/۱ و 102). حتی بعضی از تراجم از این هم کوتاه‌ترند؛ به طوری که جز اسم، مطلب دیگری ندارند و به قول احسان عباس مؤلف خبر شایان ذکری را درباره مترجم ارائه نمی‌کند

اهتمام خاص داشته‌اند؛ برای مثال عمده تراجم ابن حجر و سخاوی، شامل شرح احوال محدثان و فقها است؛ زیرا آن دو بیش از هر چیز محدث بوده‌اند. بیشتر تراجم ابن خلکان به اهل ادب و شعر اختصاص دارد (سخاوی، 1413: 152). همچنین از آنجاکه وی بیشتر عمر خود را در عراق گذرانده، بیشتر تراجم کتابش را از میان هم‌وطنان آورده است (اسعدی، 1371: 64). ابن شاکر اهل شام بود؛ پس عمده زندگی‌نامه‌های تألیف خود را از میان مردم شام برگزیده است (الحلوجی، 2008: 170). مقریزی سهم عمده‌ای از تراجم المقفی را به اعیان مصر اختصاص داده است (شاکر، 1990: 145/3). ابن تغری بردی به واسطه ارتباط نزدیک با نظامیان، بسیاری از زندگی‌نامه‌های اثر خود را به امیران و فرماندهان تخصیص داده است (کاهن، 1370: 243). سخاوی نیز به این علت که مدتی را در مکه و مصر گذرانده بیشتر تراجم مشاهیر این بلاد را نوشته است (الحلوجی، 2008: 177). تعصب تنها به هم‌صنفی‌ها یا همکاران یا هم‌میهنان محدود نمی‌شد؛ بلکه گاهی تعصب به مذهب نیز، در گلچین زندگی‌نامه‌ها تأثیرگذار بود. بولت اشاره اندک به تراجم بزرگان مصر، در دو قرن حکومت فاطمیان را نشان از تعصب ضدشيعی می‌داند (بولت، 1364: 15).

نقد نکردن تراجم: نقدنشدن مترجم از سوی بعضی از فرهنگ‌نامه‌نویسان، از آسیب‌های این دست از آثار تاریخی است. بسیاری از آنها تنها به ذکر ویژگی‌ها بسنده کرده و گزارش‌هایی از حیات مترجم ارائه داده‌اند؛ بدون اینکه به نقد و تحلیل پردازند. بعضی از آنها از یکدیگر رونویسی کرده‌اند؛ به حدی که اغلب عبارات شبیه به هم هستند (عبدالغنی حسن، 1362: 10). آن‌ها قضاوت‌های اسلاف خود را بیشتر درباره تراجم به کار می‌بردند و از اظهار نظر شخصی اجتناب می‌کردند. شاید به علت رعایت تقوا و شاید هم به علت نبود منابع یا هر دو علت، از این

(احسان عباس، مقدمه و فیات‌الاعیان، بی‌تا: 16/1). مطول‌شدن تراجم هم به عواملی برمی‌گردد. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از: اول شهرت صاحب مترجم و به تبع آن فراوانی اطلاعات و حوادث مرتبط با او، موجب طولانی‌شدن ترجمه وی می‌شود؛ برای مثال ابن شاکر ترجمه ملک ظاهر بیبرس، سلطان ممالیك را در 13 صفحه نوشته است (نک: ابن شاکر، بی‌تا: 235/1 تا 247). مقریزی شرح حال عبیدالله مهدی، مؤسس خلافت فاطمی را در 48 صفحه آورده است (الیعلاوی، مقدمه المقفی الکبیر، 1407: 53/1 تا 99). دوم کثرت منابع طبعاً وجود منابع فراوان درباره فردی، می‌تواند باعث تفصیل شرح حال وی شود. سوم توان مؤلف در بهره‌برداری از منابع، در کوتاهی یا بلندی ترجمه مؤثر است. چهارم معاصرت با صاحب ترجمه نیز می‌تواند موجب حجیم‌شدن شرح حال شود. پنجم مجامله با دوستان، خویشاوندان، سلاطین و... می‌تواند باعث طولانی‌شدن ترجمه فرد شود؛ برای نمونه ابن خطیب ذیل الاحاطه فی اخبار غرناطه، زندگی‌نامه محمدبن یوسف، پادشاه غرناطه را که خود وزیر او بود، بلند و مبالغه‌آمیز آورده و به ترجمه او شصت صفحه اختصاص داده است (عبدالغنی حسن، 1362: 60). ششم ذکر نام کامل صاحب ترجمه، نقل روایات و جزئیات زندگی، ذکر نام تمام تألیفات علما و آوردن اشعار شعرا نیز موجب طولانی‌شدن ترجمه می‌شد. از آنجاکه در تراجم بلند، ترتیب موضوعی یا سالشمارانه وجود ندارد، احتمال شخصیت‌پردازی بسیار است (گیب، 1361: 11).

تبعیض و تعصب در تراجم: یکی دیگر از آسیب‌های فرهنگ‌نامه‌ها، اعمال تبعیض و تعصب در انتخاب تراجم است. غالب نویسندگان تراجم هم‌صنفی‌ها و هم‌میهنان خود را ترجیح داده‌اند. از آنجا که بیشتر فرهنگ‌نامه‌نویسان محدث یا ادیب بوده‌اند، به زندگی‌نامه محدثان و شعرا

کار امتناع می‌ورزیدند (Khalidi, 1973: 64). البته از انصاف هم نباید دور داشت که بعضی از آنان همانند ابن خلکان، مقریزی و سخاوی در هنگام نگارش تراجم خود، ناقدی دقیق بوده‌اند. در این باره بیشتر سخن گفتیم.

نتیجه

بعضی مورخان از اواخر قرن ششم و به‌ویژه در قرون هفتم و هشتم، به این فکر افتادند تا با مراجعه به کتب طبقات مختلف، تواریخ عمومی و کتب انساب، به جمع‌آوری تراجم همه اعیان مسلمان، بدون توجه به تخصص و سرزمین، براساس تنظیم الفبایی در اثری جامع برآیند. چنین به نظر می‌رسد که علت این امر تعدد و تکرار لایه‌های مختلف طبقات و نسل‌ها و دور شدن از عصر نخستین اسلامی و فقدان شیوه‌ای که بتوان به کمک آن، به‌راحتی به تراجم اعیان اسلامی دسترسی یافت، بود. ابن خلکان با تالیف و فیات‌الاعیان در قرن هفتم، نگارش نخستین فرهنگ‌نامه تاریخی را ابداع کرد. این اثر به واسطه ویژگی‌های خاص خود، الگوی فرهنگ‌نامه‌های تاریخی بعد قرار گرفت؛ اما درباره انگیزه مؤلفان این آثار، باید گفت که غالباً به انگیز کسب عبرت از زندگی‌نامه‌ها، حفظ خاطره بزرگان و نیز تکمیل و تزیین آثار پیشینیان دست به تالیف آثار خود زده‌اند. آنان در نگارش فرهنگ‌نامه‌های خود، از هر سه روش روایی و تحلیلی و نقلی تحلیلی سود جست‌ه‌اند. ابن خلکان و صفدی و مقریزی از دسته افرادی هستند که تحلیل را چاشنی کار خود کرده‌اند. البته بوده‌اند افرادی مانند ابن شاکر کتبی و سیوطی و... که تنها به روایت صرف بسنده کرده‌اند و به نقد تراجم آثار خود اهتمام نورزیده‌اند. آنان در تالیفات خود، از منابع مکتوب گذشته و شفاهی معاصران بهره برده‌اند. در پایان نیز تاکید می‌کنیم که تحقیق در فرهنگ و تمدن اسلامی، بدون مراجعه به این منابع ممکن نیست.

پی‌نوشت‌ها

1. وصف ادبی اعمالی که بر انسان خواه افراد یا گروه‌ها وارد شده و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین مؤثر است. فرانتس روزنتال، (1365)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ص 21.

2. ابن خلکان به تشدید لام و کسره زیر لام (مُنَجَّد، 2006، ص 116). محمدبن احمد النهروانی (990 ق) این اسم عجیب (ابن خلکان) را این‌گونه تفسیر کرده است: «خلّ کان» یعنی دائماً نگو «کان»؛ زیرا ابن خلکان دائماً دوست داشت با جدادش اتخار کند. رک: کارن بروکلمان، تاریخ‌الادب‌العربی، ایران، قم، دارالکتب الاسلامی، ج 6، ص 49 پاورقی؛ همچنین نک: ابن‌العماد حنبلی، شذرات‌الذّهّب، بیروت، دار التراث العربی، ج 8، ص 422.

3. وی منسوب به صَفَد از شهرهای فلسطین است.

4. "Islamic Biographical dictionaries: A Preliminary Assessment".

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین، (بی‌تا)، المنهل‌الصفافی و المستوفی بعد الوافی، قاهره: بی‌نا.
- ابن حجر، شهاب‌الدین، (1414 ق)، الدرر‌الکامنه فی اعیان‌المائه الثامنه، ج ۱، بیروت: دارالجیل.
- ابن خلکان، شمس‌الدین، (بی‌تا)، و فیات‌الاعیان، تحقیق دکتر احسان عباس، ج ۱، بیروت: دارصادر.
- ابن‌شاکر کتبی، صلاح‌الدین محمد، (بی‌تا)، فوات‌الوفیات، تحقیق احسان عباس، ج ۱، بیروت: دارصادر.
- افرام بستانی، فواد، (1969)، دائره‌المعارف، بیروت: بی‌نا.

- بروکلمان، کارل، (بی‌تا)، تاریخ‌الادب العربی، ج ۶، قم: دارالکتاب‌الاسلامی.
- بولت، ریچارد، (1364)، گروش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: تاریخ ایران.
- حتی، فیلیپ، (1366)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- حلبی، علی‌اصغر، (1382)، تاریخ تمدن در اسلام، تهران: اساطیر.
- الحلوجی، دالیا عبدالستار، (2008 م)، کتب التراجم فی التراث العربی...، قاهره، مکتبه الزهراء الشرق.
- جعفریان، رسول، (1387)، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان.
- جلالی، عباس و دیگران، (1369)، فرهنگ زندگی‌نامه‌ها، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: رجا.
- روزنتال، فرانتس، (1368)، تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، ج ۱ و ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- زریاب، عباس، (1378)، ابن‌حجر؛ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی.
- زیاده، محمدمصطفی، (1971)، دراسات عن المقریزی، قاهره: الجمعیه المصریه للدراسات التاريخیه.
- _____، (1949)، المورخون فی مصر فی القرن التاسع الهجری، قاهره: بی‌نا.
- زیدان، جرجی، (بی‌تا)، تاریخ‌الادب اللغه العربیه، ج ۳، دارالهلل.
- _____، (1372)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سالم، عبدالعزیز، (1981)، التاریخ و المورخون العرب، بیروت: دارالنهضه العربیه.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده، (1375)، تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: سمت.
- سخاوی، شمس‌الدین (بی‌تا)، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، ج ۲، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
- _____، (1413)، الاعلان بالتوبیخ لمن ذمّ التاریخ، ج ۱، بیروت: دارالجیل.
- سواژه، ژان، (1366)، مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه انوشین آفرین انصاری، تهران: بی‌جا.
- شاکر، مصطفی، (1990)، التاریخ العربی و المورخون، ج ۳، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سیوطی، جلال‌الدین، (1927)، نظم‌العقیان، تحقیق د. فیلیپ حتی، نیویورک: المطبعه السوریه الامریکیه.
- صفدی، صلاح‌الدین (1381)، الوافی‌بالوفیات، باعثناء هلموت ریترز، ج ۲، دارالنشر فرانز بقیسبان.
- _____، (1419)، اعیان‌العصر و اعوان‌النصر، تحقیق فالح احمد البکور، ج ۱، بیروت: بی‌نا.
- ضیف، شوقی، (بی‌تا)، عصرالدول و الامارات الشام، ج ۲، دارالمعارف.
- عبدالغنی حسن، محمد، (بی‌تا)، التراجم و السیر، ج ۳، دارالمعارف.
- _____، (1362)، زندگی‌نامه‌ها، ترجمه امیره ضمیری، تهران: امیرکبیر.
- عبدالفتاح عاشور، سعید، (1977)، بحوث و دراسات فی تاریخ العصور الواسطی، لبنان: جامعه بیروت العربیه.
- عزالدین علی، محمد، (1414)، دراسات نقدیه فی المصادر التاريخیه، بیروت: عالم‌الکبیر.

- سجادی، صادق (1419)، «ابن‌العديم»،
دائرةالمعارف الاسلاميه الكبرى، باشراف كاظم
البيجنوردی، طهران.
- غفرانی، علی، (1378)، «مروری بر منابع تاریخی
دوره ممالیک»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر 64.
- گیب، ه. آر (1361)، «ادبیات شرح حال نویسی
»، تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه یعقوب آژند، نشر
گستره.

ج. منابع لاتین

- Donald P. Little, (1986), *Historiography of Mamluks*, VARIORUM London.
- Khalidi, T. (1973), "Islamic Biographical dictionaries: A preliminary Assessment", *the Muslim world*, volume 36: 53-65, doi: 1111/J. 1478-1973.
- Hugh Kenedy, (2001), *Historiography of Islamic Egypt (C.950- 1800, Leiden)*
- Francesco Giberili, (1963), *Arab Historians of the Crusades*, Routledge & Kegan Paul, London, Melbourne and Henley.

- _____، (1412)، *درالعقود*
فی تراجم المفیده، اثر مقریزی، ج ۱، بیروت: عالم
کتاب.
- عنان، محمدعبدالله، (بی تا)، *تراجم اسلامیه مشرقیه*
و اندلسیه، قاهره: دارالمعارف.
- _____، *مورخ و مصر الاسلامیه*
و مصادر التاريخ المصری، القاهرة: مكتبة الاسره.
- کاهن، کلود، (1370)، *درآمدی بر تاریخ اسلام در*
قرون وسطی، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بی نا.
- گیب، ه. آر، (1367)، *اسلام بررسی تاریخی*،
ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مقریزی، احمدبن علی، (1407)، *المقفی الكبير*،
محمد الیعلوی، ج ۱، بیروت: دارالعرب الاسلامی.
- _____، *درالعقود الفریده*، عدنان
درویش، محمد المصری، دمشق: وزارت الثقافه،
احیاء التراث.
- منجد، صلاح‌الدین، (2006)، *معجم‌المورخین*،
الدمشقیین، بیروت: دارالکتاب الجرید.
- موسی پاشا، عمر، (1409)، *تاریخ الادب العربی*
فی عصر المملوک، بیروت: دارالفکر المعاصر.
- هانی، عمو، (1381)، *دراسات فی تراجم و السیر*،
ج ۱، بی جا: بی نا.

ب. مقالات

- اسعدی، مرتضی، (1371)، «وفیات‌الاعیان
نخستین فرهنگ زندگی نامه‌ای عام الفبایی»، *ادبستان*،
ش ۳۹.

- جب (Gibb)، (بی تا)، «علم‌التاریخ»
دائرةالمعارف الاسلامیه، احمد شتاوی، ابراهیم زکی،
بیروت، دارالمعرفه.